



جمعی از فعالین کارگری (JAFK) بولتن شماره «۵» (ویژه ماه مه)

اول ماه مه، روز طبقه کارگر جهانی، گرامی و مبارک باد!

وبلاگ : Email: kargaranfa@gmail.com - k-jafk.blogfa.com

اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

« معرفی یک کتاب و سه جزوه »

حرف اول :



✓ **بیابید تا در اول ماه مه (روز جهانی کارگر) اعلام کنیم** صفحه ۲



منتشر شد

سه سالانه - مجموعه مقالات ۱۳۸۵-۱۳۸۷

✓ **زنان کجای تاریخ ایستاده اند؟** صفحه ۹

رقص در گرد باد - نشر فردا



صفحه ۴

✓ **کدام انقلاب اجتماعی؟**



برای پیروزی بر این باند تبهکار

کارگران و زحمتکشان باید به میدان بیایند!

صفحه ۲۰

در باره انقلاب اجتماعی

صفحه ۲۱

چکاوک - ترانه ها و سرودهای پیشرو

(جافک)

صفحه ۱۲

✓ **مبارزه طبقاتی چیست؟**



چه بلایی بر سر صنعت نیشکر و کارگران این رشته می آورند؟



صفحه ۱۷

نامه ارسالی برای (جمعی از فعالین کارگری)

جزوه - جمهوری، خون، خراج و خرافه

« سرداران استثمار »

صفحه ۱۵

پیام اول ماه مه، فریاد این روزگار: دنیای بی ستمگر، بدون سرمایه دار
دنیای بی خرافه، بدون جهل و کشتار!

بنویسیم. انقلابی واقعی، ریشه ای و مردمی انجام دهیم. و جامعه را تا محو طبقات، تا خشکاندن ریشه ستم طبقاتی، جنسیتی، ملی و نژادی و مذهبی به هر شکل و هر درجه، دائماً دگرگون کنیم.

ما نسل از پی نسل ستم دیده ایم و مبارزه کرده ایم. گاه پیشروی کرده ایم و گاه شکست خورده ایم. گاه از دروغ و توهم دل بریده ایم و گاه به امید روزگاری بهتر دنبال وعده و وعیدهای پوچ افتاده ایم. و بارها به تجربه دیده ایم که نظام سرمایه داری را نمی توان به نفع محرومان و ستمدیدگان اصلاح کرد. دیده ایم که تا نظام و دولت سرمایه داران بر سر کار است، وضع محرومان و محکومان جامعه همین است که هست.

تا سرمایه داری وجود دارد، جامعه انسانی اسیر روابط کهنه و غیر منطقی و استثمارگرانه باقی خواهد ماند. تا سرمایه داری وجود دارد، باورها و ارزش ها و عقاید کهنه و سنتی در اعماق جامعه ریشه خواهد دواند و راه اتحاد آگاهانه و رهایی نوع بشر را سد خواهد کرد. تا سرمایه داری وجود دارد، ماشین کشتار جنگی و سلطه و تجاوز امپریالیستی و ارتجاعی، بساط سانسور و حبس و شکنجه و اعدام، و جهنم فقر و فلاکت و گرانی و بیکاری و بی حقوقی پا برجاست.

بیش از ۳۱ سال است که ما اسیر یک رژیم استبداد مذهبی هستیم: جمهوری اسلامی. رژیمی سرمایه داری که عبای آخوند و اونیفورم سردار و رخت میلیاردهای دولتی و خصوصی را به تن کرده است. این ها شیره جان ما را می مکند، درآمدهای نفت و گاز و منابع کشور را می بلعند، مثل کرم در بازار بورس و بانک و محافل دلالی و نوکری برای سرمایه داری جهانی می لولند و سود به جیب می زنند. اقتصاد در رونق باشد یا در رکود، بحران زده باشد یا متعادل، بهای نفت کم باشد یا زیاد، در هر حالت سودشان را می برند. اما آنچه نصیب ما می شود، کابوس دائمی بیکار شدن است و نبود امنیت شغلی، فشارهای جسمی و روحی است، و بدبختی های اجتماعی از تن فروشی گرفته تا اعتیاد و خودکشی.

در این ۳۱ سال هر بار جرات کردیم، بر سر خواسته های بر حق مان متحد شدیم و دست به اعتراض و اعتصاب و تظاهرات زدیم،

توضیح کوتاه: به علت مسائل فنی پاسخ رفقای جبهه واحد کارگری و کمیته همبستگی... دو روز بعد از انتشار بدست ما رسید و ما با تغییراتی جزئی و امضاء این رفقا این بیانیه را در اینجا می آوریم. درضمن این متن در وبلاگ نیز منتشر شده است..

(جمعی از فعالین کارگری)

بیا بید تا در اول ماه مه (روز جهانی کارگر) اعلام کنیم

ما انسانیم. شایسته یک زندگی متفاوت. شایسته بهره مند شدن از روابطی آزاد از ستم و زور و تبعیض. شایسته تعیین سرنوشت خود.

ما انسان های محرومیم. انسان هایی که از صبح تا شب زحمت می کشیم اما هر روز فقیرتر و پر دردسترتر می شویم. ما اکثریت جامعه ایم، اما میوه کار و تلاش مان نصیب گروهی کوچک می شود که نظام بهره کشی سرمایه داری را می چرخانند و صاحب دولت و اسلحه و دادگاه و زندانند.

ما انسانیم. در اسم، شهروند و در واقعیت موجودی درجه دوم. ما ارزش می آفرینیم و ارزشمندیم اما در نگاه سرد و بیرحم نظام حاکم و ایدئولوژی ارتجاعی اش، بی ارزش به حساب می آییم. انرژی و نیرویی محسوب می شویم که مثل سوخت ماشین هر روز باید مصرف شود. صغیرهایی محسوب می شویم که محتاج قیم اند. حاکمان با حراست و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی، با دین و آخوند و خرافه، با زهر پدرسالاری و مردسالاری، با تفرقه افکنی و تحقیر ملی، با چماق رسانه ملی، ما را در بند نگه می دارند و به جان هم می اندازند.

ما زحمتکشیم. از کوره های داغ ذوب فلز تا کارگاه های قالببافی، از دستگاه پرس تا راهروهای درمانگاه، از حجره ها و انبارهای بازار تا کشتزارهای نیشکر، از آشپزخانه و مهد کودک و کار خانگی تا سالن های عظیم ماشین سازی و....

ما کارگریم. زن و مرد. لایق دانستن اسرار بی پایان کائنات. لایق رها شدن از افسانه آفرینش و توهم قدرت ناموجود آسمانی. لایق فهمیدن دنیا. لایق تغییر خود و تغییر شرایط حاکم. لایق بیدار شدن، متحد شدن، شورش کردن. لایق برچیدن بساط حاکمان جلاد و استثمارگر. که باید جامعه نو را بسازیم و دولت نوین را اداره کنیم. که باید قانونی پیشرو

مختلف و نمایندگان سیاسی اش ندارند به نفع این یا آن نامزد به پای صندوق های رای بکشانند.

این ها مدتی به بهانه تحریم اقتصادی خارجی و جنگ با عراق، و بعد هم به خاطر اجرای سیاست "تعدیل اقتصادی" و "توسعه اقتصادی" مقدم بر توسعه سیاسی و عدالت اقتصادی است" که فرمان "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" برای اقتصادهای وابسته دنیا است، ما را در منگنه فلاکت و فقر فشرده اند. ادامه جنایات روزمره و تدریجی نظام، قطع یارانه هاست. تا در زیر خط فقر، پایین و پایین تر برویم. تا مزد ناچیزی که می گیریم در جنگ با غول گرانی، لاغرتر و بی ارزشتر از آنچه هست شود. «همت مضاعف و کار مضاعفی» که می گویند، اسم رمز «استثمار مضاعف» است.

حالا دوران خیزش نوین مردم آغاز شده است. حاکمان کودتاگر ممکنست با تهدید و سرکوب و قتل بعضی را بترسانند یا برای مدتی مبارزات خیابانی را فرو نشانند و گروهی را دلسرد و ناامید کنند، اما از پس تضادها و دردسرهای بزرگی که ریشه در اعماق جامعه و نظام حاکم دارد بر نمی آیند. نمایندگان «سبز» این نظام ضد مردمی که امروز مغضوب و ضعیف شده اند، ممکنست بخش هایی از مردم معترض را برای مدتی به دنبال فریب و توهم «تغییر و اصلاح رژیم از درون» و «راه های مسالمت جویانه» بکشانند، اما در پاسخ به دگرگونی های اساسی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که نیاز عاجل جامعه است به لکنت می افتند. در هر حالت، کلید تغییر نزد ماست. جواب نهایی هم باید از زبان ما شنیده شود که آیا می خواهیم و می توانیم این وضع را عوض کنیم یا نه؟ آیا می خواهیم و می توانیم جبهه های گوناگون نبرد ضد رژیم را به گرد چند خواسته مرکزی و چندین خواسته مهم و ریشه ای بکشاییم و به هم مرتبط کنیم؟ آیا می خواهیم و می توانیم در مقابل احزاب نظم که نماینده و مدافع نظام حاکمند و احزاب اصلاحات که می خواهند بین مردم و نظام نقش واسطه بازی کنند، زیر پرچم حزب انقلاب اجتماعی — حزب انقلابی کمونیستی — متحد و متشکل شویم؟ آیا در روزهایی که چشم جامعه به سیاست و مبارزه سیاسی و قدرت سیاسی دوخته شده، می خواهیم و می توانیم پرچم نبرد سیاسی پیگیر و عمیق و نقشه مند را به دوش

مبارزان و رهبران آگاهمان را گرفتند و به زندان انداختند. برایمان پرونده درست کردند و از کار بیکارمان کردند.

این ها ما را از حق ایجاد تشکل های مستقل، از حق آزادی بیان و حق اعتصاب، محروم نگه داشتند. قانون کار را منطبق بر منافع نظام سرمایه داری و سرمایه داران نوشتند و به اجراء گذاشتند. و هر زمان که گوشه ای از این قوانین و مقررات، دیگر منافعشان را خوب و سریع تامین نمی کرد، آن را "تصحیح" کردند.

این ها کارگران و زحمتکشان مهاجر افغانستانی را در بی حقوقی کامل، وحشیانه در شهر و روستا استثمار کردند و با تبلیغات منظم و کج نمایی های عمدی کوشیدند بین کارگران و مردم ایران با همزنجیران و همسرنوشتان شان تفرقه و دشمنی ایجاد کنند.

این ها احکام و ارزش های کهنه و مردسالارانه و ضد زن را بر قانون مدنی کشور حاکم کردند. بردگی زنان را ترویج کردند و باعث شدند که خشونت علیه زنان در خانواده ها چند برابر شود. به مردان جامعه از تمامی قشرها و طبقات اعلام کردند که شما از برتری قانونی و شرعی نسبت به زنان برخوردارید و فقط در رژیم اسلامی است که می توانید از این امتیاز به نحو احسن استفاده کنید.

این ها هر روزه ای که بلد بودند به گوش جامعه خواندند تا باور کنیم "این دنیا ارزشی ندارد" و باید به فکر آخرت بود. تا باور کنیم "شاید این جمعه بیاید شاید..." تا باور کنیم یک نیروی ترسناک آسمانی که این رژیم نماینده بر حق آن بر روی زمین است همه اعمال و رفتار ما را زیر نظر دارد و جواب طاعات مان را با بهشت و گناهانمان را با آتش جهنم می دهد. تا خیال کنیم هر آنچه بر سرمان می آید قسمت است و قضا و قدر. پس باید همیشه مطیع و تسلیم نظام اسلامی و رهبرانش باشیم و فکر شورش را از سر بیرون کنیم.

این ها برنامه های شبانه روزی شستشوی مغزی را از منبر "صدا و سیما" و مساجد به اجراء گذاشتند.

این ها برای فریب مردم و دور کردن فکر انقلاب از ذهن جامعه، انتخابات فرمایشی و استصوابی به راه انداختند. کوشیدند مردمی را که هیچ منفعتی در ادامه موجودیت این رژیم و جناح های

لغو سانسور و آزادی فعالیت روشنفکری و علمی، فرهنگی و ادبی و هنری،

آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی،

جدایی دین از دولت،

لغو قوانین و مقررات کهنه مردسالارانه و پدرسالارانه و ضد زن،
منع تبعیض ملی و مذهبی در عرصه های فرهنگی و اقتصادی و
اداری و حقوق شهروندی، داشتن حق تعیین سرنوشت تا حد
جدایی،

منع شکنجه و لغو مجازات اعدام،

انحلال نهادها و نیروهای سرکوبگر نظامی و اطلاعاتی،

محاكمه و مجازات آمران و عاملان کشتارها و تجاوزها در طول
حیات جمهوری اسلامی،

محاكمه و مجازات کسانی که حقوق مردم را در هر زمینه ای لگد
مال کرده اند و منابع و ثروت های کشور را غارت کرده اند و به
حراج گذاشته اند و.....

ما بخشی از یک طبقه جهانی هستیم. طبقه ما نیروی مادی و

پویا در بطن جهان سرمایه داری است که با آرمان مشترک

دنیا کی کمونیستی، با رسالت مشترک رهایی نوع بشر از هر گونه

استثمار و ستمگری، با برنامه مشترک ایجاد دولت های نوین

انقلابی و انجام انقلاب سوسیالیستی، با نگرش علمی

ماتریالیستی دیالکتیکی، و ایده مشترک همبستگی

انتر ناسیونالیستی، انسجام و هویت واحد پیدا می کند.

**بیابید تا در اول ماه مه (روز جهانی کارگر) اعلام کنیم
که:**

با کارگران و ستمدیدگان دنیا، با میلیاردها زن و مرد دیگر،

سرنوشت مشترکی داریم. رسالت مشترکی داریم. اگر به منافع

طبقه ای خود آگاه شویم، اگر دانش تغییر جامعه را فراگیریم، اگر

ابزار لازم برای انقلاب کردن و پیروز شدن و ساختن جامعه نو را

بسازیم و بر مسیر انقلاب پایدار بمانیم، دنیا را عوض خواهیم کرد

و تاریخ را به خط خود خواهیم نوشت.

اردیبهشت ماه ۸۹

جمعی از فعالین کارگری (jafk)

کارگران کمونیست ایران (CWI)

جبهه واحد کارگری

کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه ی کارگران ساختمان

بگیریم؟ آیا می خواهیم و می توانیم برنامه دگرگونی واقعی و
قانون اساسی مردمی را در برابر زحمتکشان و ستمدیدگان
جامعه قرار دهیم و همه کسانی که از ستم طبقاتی و جنسیتی و
ملی و مذهبی در رنجند را برای تحقق چنین برنامه ای متحد
کنیم؟

سرنوشت جامعه مستقیماً ربط دارد به پاسخی که ما به همه این
مسائل خواهیم داد. این ها کارهای بزرگی است که انجامشان در
گرو داشتن دید روشن و دوراندیشی و شجاعت است. این ها
کارهای عمیقی است که با دل بستن به دعوای جناح های
جمهوری اسلامی و امید بستن به وعده های سران سبز یا هر
نیروی طبقاتی دیگری که نمی خواهد پا را از دایره نظام سرمایه
داری و نظم جهانی موجود بیرون بگذارد، هیچگاه عملی نخواهد
شد. این ها کارهای انقلابی منظم و به هم پیوسته ای است که با
کوتاه بینی های اصلاح طلبانه و توقعات کوچک و چانه زنی های
اقتصادی و رفاهی برای «فروش با صرفه تر نیروی کار در بازار
سرمایه داری» کلید نخواهد خورد.

ما کارگریم. زن و مرد. با خواسته هایی که ویژه جمع کارگران

است. با خواسته هایی که بازتاب تفاوت ها و تمایزهای جنسیتی،

رده بندی مشاغل و رشته کارها و نوع کار در میان بخش های

مختلف کارگران است. با خواسته هایی بر حق که هر کدام

موضوع مبارزه کارگری است یا می باید باشد:

اضافه دستمزد و پرداخت حقوق معوقه،

لغو قراردادهای موقت،

منع بیکارسازی و بازخرید اجباری،

برخورداری از بیمه درمانی و حق بیکاری و بازنشستگی مناسب،

پرداخت دستمزد برابر به ازای کار برابر به زنان و مردان کارگر،

حق تشکیل سندیکا و هر شکل مستقل کارگری دیگر،

حق اعتصاب،

انحلال نهادهای ضد کارگری و جاسوسی و سرکوبگر در محیط

های کار

آموزش و پرورش و آموزش عالی رایگان و برابر برای همه؛

بهداشت و درمان رایگان برای همه.....

بخشی از خواسته های ما کارگران، همان خواسته های عمومی

توده های مردم است. خواسته های آزادیخواهانه و دمکراتیک

سیاسی و اجتماعی و فرهنگی:

آزادی بیان و ابراز عقیده و تشکل و تجمع و اعتراض،

کدام انقلاب اجتماعی!

آنچه طی چندین ماه اخیر در خیابان های ایران گذشت، حاصل کارکرد تضادهای بنیادین در بطن جامعه است؛ تضادهای که اینک به نقطه جوش رسیده اند. معمولاً در صحنه های پر آشوب سیاسی، این تضادها درغبار هیجانات توده ای و بیانیه های سطحی و برنامه های فریبکارانه نیروهای مرتجع و سازشکار و فرصت طلب پنهان می ماند. این ها نمایندگان سیاسی طبقات صاحب سرمایه و قدرت و امتیازند که به قصد سوار شدن بر موج اعتراضات مردمی، وعده می دهند و برای عبور نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه داری از بحران، نقشه های جدید می ریزند. بدون شک، این وظیفه نیروهای پیشرو انقلابی است که از تضادهای بنیادین جامعه در برابر چشم توده های کارگر و زحمتکش و ستمدیده پرده بردارند. وظیفه آن هاست که برنامه و شعارهایی را تدوین کنند و به صحنه بیاورند که بتواند به حل ریشه ای و واقعی آن تضادها در جهت منافع اکثریت محروم جامعه پاسخ بدهد. در این میان، اگر نیروهایی که خود را پیشرو و انقلابی و نماینده منافع توده های تحت استثمار و ستم می دانند، نتوانند جایگاه و کارکرد تضادهای بنیادین جامعه را به درستی تشخیص دهند، چه خواهد شد؟ آن ها اگر بیشترین فداکاری ها را در راه انقلاب انجام دهند و حتی اگر پشتیبانان زیادی در بین توده ها به دست بیاورند باز هم نخواهند توانست بخش های مختلف مردم را بر مبنای شعارهای اساسی و عمده ای که راهگشای انقلاب است متشکل و رهبری کنند. اینان حتی اگر بر اثر یک بخت و اتفاق تاریخی در قدرت سیاسی قرار بگیرند نخواهند توانست دگرگونی هایی را در روبنا و زیربنای جامعه رهبری کنند که نیاز زمانه را پاسخ بدهد.

بدون شک تا وقتی که جنبش توده ای از رهبری پیشاهنگ انقلابی محروم باشد، توان نهفته توده ها برای زیر و رو کردن روابط کهنه و ساختن روابط نو به اندازه کافی آشکار نخواهد شد. و مهم تر از آن، بسیاری از گره ها و موانعی که باید کنار رود تا راه پیشروی و تکامل جامعه باز شود به روشنی در برابر دید همگان قرار نخواهد گرفت و برای عموم توده ها به یک موضوع بدیهی و انکار ناپذیر تبدیل نخواهد شد. اما حتی قبل از قدرت گیری و نفوذ این رهبری پیشاهنگ انقلابی، نشانه هایی از این گره ها و موانع اساسی و سمت و سوی که تکامل انقلابی جامعه طلب می کند در برخی از خواسته ها و شعارهای فراگیر مردم بروز می یابد. برای مثال، شعارهایی مانند "اعتصاب، تشکل، حق مسلم ماست"، "آزادی اندیشه، همیشه همیشه"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "اعدام، شکنجه، تجاوز محکوم است" را در نظر

بگیرید. سوال اینست که چرا شعارهایی با این مضمون فراگیر می شوند؟ به همین ترتیب، چرا شعارهای توهم آفرین و بد فرجامی مانند "الله اکبر" و "یا حسین، میر حسین" اگر چه در مقطعی فراگیر می شود، اما هر چه جنبش ادامه پیدا می کند و توده مردم اینجا و آنجا سرشان به سنگ می خورد و بیشتر در مورد خواسته ها و اهدافشان از مبارزه فکر و تامل می کنند، جای خود را به نوع دیگری از شعارها می دهد؟ و بالاخره این سوال که آیا می توان شعارها و خواسته های فراگیر و مشابهی که در تحولات دو دوره از تاریخ معاصر ایران (انقلاب ۵۷ و خیزش ۸۸) مطرح شده را نشانه تحولی که جامعه ما باید از سر بگذراند دانست؟

نوشته حاضر، تنها دریچه ای برای پاسخگویی به این پرسش هاست. رجوع به تجارب انقلابی گذشته در این نوشته نه به قصد الگو برداری بلکه با هدف بیرون کشیدن درس های عمومی و قانونمندی های کلی در مبارزه طبقاتی و سازماندهی انقلابی انجام می گیرد. استفاده این نوشته از ترم های شناخته شده در جنبش کمونیستی، که هرکدام بار ایدئولوژیک معینی پیدا کرده است و عکس العمل های تعصب آمیز را برمی انگیزد، برای ساده جلوه دادن یک پدیده خصلتا پیچیده و متحول نیست. پدیده ای که به ناگزیر مملو از زوایا و نکات مبهم و تاریک و پیش بینی نشده است. برنامه یک انقلاب اجتماعی را نمی توان به صورت دستور آشپزی ارائه کرد. مضمون و ماهیت این انقلاب نیز خیلی سیال تر و چند وجهی تر از آن است که بتوان مثل یک خوراک معین در دسته بندی غذاهای شیرین یا غذاهای ترش قرارش داد.

سابقه بحث و جدل در جنبش بین المللی کمونیستی بر سر مضمون انقلاب اجتماعی در کشورهای عقب مانده و تحت سلطه امپریالیسم، به دهه ۳۰ - ۱۹۲۰ میلادی بر می گردد. در آن دوره، مشخصا میان دیدگاه مسلط بر انترناسیونال سوم و ترسکی و همفکرانش، جدالی سیاسی بر سر انقلاب چین جریان داشت. این جدال در واقع ادامه جدل تئوریک (و عملی) در مورد "ساختن سوسیالیسم در یک کشور"، "انقلاب مداوم" و "انقلاب سوسیالیستی جهانی" بود.

استالین و بوخارین از بورژوا دمکراتیک بودن انقلاب چین سخن می گفتند و ترسکی اطلاق لفظ بورژوایی به آن انقلاب را جایز نمی دانست و البته سوسیالیستی بودن آن را هم به صراحت اعلام نمی کرد. در ادامه این بحث ها، و به واقع در جمع بندی از شکست ها و پیروزی های حزب کمونیست چین، مائو تسه دون

جنبش چپ ایران تاثیر گذاشت و هم در حیطة نظری، بحث از سوسیالیستی بودن مضمون و مرحله انقلاب را تقویت کرد.

در جنبش چپ ایران، حداقل تا مقطع انقلاب ۱۳۵۷ بخش قابل توجهی از نیروها مضمون انقلاب را دمکراتیک می دانستند و در مقابل سلطنت پهلوی و بعداً در برابر جمهوری اسلامی، شعار جمهوری دمکراتیک خلق را مطرح می کردند. اگر به معدود آثار تئوریک آن دوران رجوع کنیم متوجه می شویم که در اغلب آن ها مساله ضرورت رهبری طبقه کارگر برای به پیروزی رسیدن انقلاب دمکراتیک مطرح شده است. اما پراتیک، معیار تعیین کننده است. اینکه هرکدام از نیروهای چپ و کمونیست در انقلاب ۵۷ چگونه رفتار کردند و برای انجام تحول اجتماعی و اعمال رهبری طبقه کارگر دست به چه اقداماتی زدند معیار مهمی است برای ارزیابی از ایده ها و نگرش های غالب بر آن ها. بسیاری از مورخان قدیم و جدید در بررسی تاریخچه جنبش چپ ایران، به دنباله روی بخش مهمی از آن از نیروی رهبری کننده انقلاب ۵۷ یعنی خمینی و همفکران مرتجعش اشاره کرده اند. در عین حال، در هر یک از آثار تاریخی جدی و قابل استناد، نشانه هایی از تلاش گروه ها و سازمان های مختلف انقلابی و کمونیست را برای متشکل کردن توده های کارگر، دهقان، و سایر ستمدیدگان و بلند کردن شعارهای مشخص مبارزاتی مشاهده می کنیم. بنابراین ما درگیر یک حرکت متناقض بوده ایم که از یک طرف برای اعمال رهبری انقلابی در جنبش مردم تلاش کرده و از طرف دیگر با گرایشی را نمایندگی کرده که کمونیست ها را از سازماندهی و رهبری انقلاب اجتماعی دور کرده است. این گرایش به شکل های مختلف بروز کرده است:

شکل اول: در مواجهه با عملکرد ارتجاعی حاکمیت نوبنیاد اسلامی با همدستی و همزیستی ضدانقلابی بورژوازی متوسط (که نمایندگان سیاسی اش به بورژوازی لیبرال ملی یا ملی - مذهبی مشهور شدند) چنین استدلال می شود که بار انجام انقلاب بورژوا دمکراتیک تماماً بر دوش طبقه کارگر قرار گرفته، و این طبقه (و نمایندگان سیاسی اش) هستند که باید با بسیج توده های تحتانی، نوعی تحول بورژوا دمکراتیک را به مثابه یک مرحله مجزا در روبنا و زیربنای جامعه به انجام برسانند؛ تا راه برای انجام انقلاب سوسیالیستی گشوده شود. اگر به اسناد جنبش چپ در مقطع ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ رجوع کنیم رد پای این گرایش را در طیف فدایی، در بخش قابل توجهی از نیروهای خط ۳ (مخالف مشی چریکی و مخالف اردوگاه "سوسیالیستی" شوروی) و در "راه کارگر" می بینیم که تحول سوسیالیستی

در مقطع سال ۱۹۴۰ مقوله دمکراسی نوین را فرموله کرد. مبنای حرکت مائو اگر چه دیدگاه های لینن و سپس استالین در مورد انقلاب جوامع مستعمراتی و نیمه مستعمراتی بود اما نشانه هایی از تعمیق بحث های گذشته و فراتر رفتن از آن ها را در خود داشت. از دهه ۱۹۶۰ میلادی، مجادله درون جنبش کمونیستی و چپ در سطح بین المللی بر سر مضمون انقلاب اجتماعی در جوامع تحت سلطه سرمایه داری امپریالیستی اوج گرفت و مرتباً حادث تر شد.

یکی از علل بالا گرفتن این جدل ها، بدون شک تغییرات واقعی بعد از پایان جنگ جهانی دوم در ساختار دنیای امپریالیستی و مشخصاً در مناسبات تولیدی و اجتماعی و فرهنگی کشورهای عقب مانده و تحت سلطه است. ترکیب و موقعیت طبقاتی - جنسیتی - مکانی نیروی کار جهانی، طی دو مقطع مشخص (یکم، بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم به ویژه در ابتدای دهه ۱۹۶۰ و سپس در دوره موسوم به گلوبالیزاسیون به ویژه از آغاز دهه ۱۹۹۰ تا به امروز) دستخوش تغییر و تحولاتی کاملاً واقعی و چشمگیر شده است. این تغییرات در مقاطعی آنچنان سریع و جهشی اتفاق افتاد که بسیاری را به نتیجه گیری های شتابزده در مورد تغییر اساسی در صف بندی های طبقاتی و برنامه های کوتاه مدت و درازمدت انقلاب اجتماعی رساند.

علت مهم دیگر، تقابل نگرش ها و درک های متفاوت از مفهوم دامنه و روش انقلاب کردن بود که تقابل دو گرایش ماتریالیستی - دیالکتیکی در برابر ایده ایستی - مکانیکی را بازتاب می داد. تقابل تئوریک بر سر انقلاب اجتماعی، بازتاب تقابل سیاسی میان خط انقلابی پیگیر از یک سو و خط اصلاح گرایانه و تدریج گرا از سوی دیگر بود. همین جا خوبست به این نکته هم اشاره کنیم که گاه تناسب قوای سیاسی و وضعیت ذهنی حاکم بر دنیا، در نامگذاری بعضی انقلاب ها (یا حتی کودتاها) دخالت می کرد. در دهه ۱۹۶۰ خیلی از جنبش ها و نیروهای سیاسی و نظامی که ماهیتی بورژوازی و ناسیونالیستی و حتی تمایلات مذهبی داشتند، تحت تاثیر قطب های ایدئولوژیک و بلوک های موجود در سطح بین المللی، خود را سوسیالیست یا کمونیست خواندند و بعد از کسب قدرت، تغییرات سیاسی و اقتصادی مورد نظر خود را با همین مارک عرضه کردند.

و بالاخره عامل دیگری که در بحث بر سر مضمون انقلاب ایران دخالت کرد، باور کارگریستی - اکونومیستی به "ذات سوسیالیستی" جنبش کارگری بود. اوج گیری جنبش کارگری در دهه ۱۳۵۰ هم در غلبه سیاست های مخالف مشی چریکی در

مشکل مشترک در همه جریانات فوق الذکر این بود که شکل بندی اقتصادی - اجتماعی ایران را اساسا با معیارهای سرمایه داری کلاسیک دوران ماقبل امپریالیستی می سنجیدند و درک صحیحی از دینامیسم کشور تحت سلطه امپریالیسم در چارچوب کارکرد یک نظام جهانی سرمایه داری امپریالیستی نداشتند. نکته ای که لنین از مقطع نگارش رساله "امپریالیسم" مد نظر قرار داد و بعدا در تزه های کنگره های آغازین انترناسیونال سوم (کمینترن) مطرح شد این بود که با تکامل سرمایه داری به سرمایه داری امپریالیستی، دنیا وارد عصر انقلابات پرولتری شده است. منظور لنین و کمونیست های انقلابی آن دوران، این نبود که دیگر انقلاب های تحت رهبری بورژوازی یا خرده بورژوازی در هیچ جای دنیا رخ نخواهد داد؛ بلکه نکته بر سر انجام یک انقلاب اجتماعی پیروزمند بود که بتواند جزئی از فرایند جهانی انقلاب کمونیستی باشد. یعنی انقلابی که در برنامه کوتاه مدت و درازمدت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود، جهت گیری کمونیستی و ایجاد نظام و دولت نوین به مثابه پایگاهی برای انقلاب جهانی را نمایندگی کند. **با توجه به تضادهای بیشتر حل نشده اقتصادی و اجتماعی در کشورهای عقب مانده (که حل شان مفهوم برخی دگرگونی های دمکراتیک در روابط حاکم بود) روشن بود که چنین انقلابی وظایف دمکراتیک مهمی را بر دوش خواهد داشت. در عین حال، فرایند انقلاب اجتماعی در هر کشور، از همان آغاز با پراتیک های مشخص، صدور و اجرای قوانین معین، تشکیل نهادها و در پیش گرفتن جهت گیری های مشخصی نیز رقم خواهد خورد که خصلت سوسیالیستی داشته، نطفه ها و جوانه های کمونیستی را پرورش خواهد داد.** (لنین و همفکرانش برای پیشبرد این پروژه انقلابی در سراسر دنیا روی دو عامل کلیدی حساب می کردند، یکم وجود دولت شوراها به مثابه پایگاه انقلاب جهانی که قادر است بر اوضاع ذهنی و عینی جوامع مختلف تاثیر بگذارد و به این جهت گیری انقلابی کمونیستی کمک کند. دوم وجود حزب کمونیست در هر کشور برای اعمال رهبری صحیح بر خیزش و انقلاب توده ای و جهت دهی به سیاست جبهه انقلابی متشکل از قشرها و طبقات ذینفع در دگرگونی بورژوا دمکراتیک(۱).

همینجا باید به نکته مهمی در نگرش لنین اشاره کنیم که تفاوت آشکاری با نظرات ترسکیستی و تصورات کارگریستی دارد. لنین برخلاف کسانی که وجود تعداد قابل توجهی از کارگران (به ویژه کارگران صنعتی و متشکل در واحدهای بزرگ تولیدی) را شرط پیروزی انقلاب اجتماعی در هر کشور می دانند، و با این دیدگاه عملا دور انقلاب پرولتری در جوامع عقب مانده

پیشنهادیش در واقع از محدوده یک دگرگونی بورژوا دمکراتیک هر چند تحت نام طبقه کارگر خارج نمی شد.

شکل دوم: در مواجهه با موج "همه با همی" در آغاز انقلاب و همراهی بخش قابل توجهی از توده های تحتانی با رهبری مرتجع اسلامی، و سر باز کردن دمل چرکین مناسبات و افکار کهنه فئودالی در جامعه، چنین نتیجه گیری می شود که جامعه ایران از قواعد کلاسیک پیروی نمی کند؛ به شدت عقب مانده است و نیازمند یک تحول تدریجی بورژوایی است. یعنی باید به بخش های پیشرو و ترقیخواه بورژوازی ایران که در موضع ضعف قرار گرفته اند و نسبت به مرتجعین اسلامی حاکم دست پایین را دارند امکان و فرصت داد تا خود به تدریج قدرت را به دست بگیرند و هم از پایین و هم از بالا (یعنی به کمک جریان یابی سرمایه ها و فرهنگ سرمایه داری خارجی) جامعه را سرمایه داری کنند. تا بالاخره طبقات به مفهوم کلاسیک شکل بگیرد و هر کس به جای خود بنشیند؛ و بعد بتوان انقلاب اجتماعی (انقلاب سوسیالیستی) کرد. این گرایش در همان مقطع ۵۸ تا ۱۳۶۰ در بین برخی از نیروهای خط ۳ و انحلال طلبانی که خود را "چپ مستقل" می نامیدند و در ارتباط با "جبهه دمکراتیک ملی" و سپس "شورای ملی مقاومت" فعالیت می کردند پا گرفت. گرایش مورد بحث خیلی شبیه گرایش پلخائف و منشویک ها در اوایل قرن بیستم درون جنبش سوسیال دمکراسی روسیه بود. ادامه همین گرایش در سال های اخیر (بعد از به راه افتادن جریان دوم خرداد ۷۶ تا شکل گیری جریان سبز امروز) از سوی برخی افراد و محافل نظیر مرتضی محیط ابراز شده است.

شکل سوم: معتقد است که به دنبال رفرم های امپریالیستی آغاز دهه ۱۹۶۰ (انقلاب سفید)، جامعه ایران سرمایه داری شده اما دیکتاتوری طبقاتی حاکم و سرکوب حقوق و نهادها و تشکل های حزبی و دمکراتیک و توده ای توسط رژیم جدید در شکل استبداد اسلامی ادامه یافته است. بنابراین اگر چه جامعه سرمایه داری است ولی در این مقطع، دولتی نامتعارف به سر کار آمده که اول باید آن را با یک انقلاب سیاسی (با سیاستی که مضمونش دمکراتیک است و قشرها و طبقات مختلفی را در بر می گیرد) سرنگون کرد تا راه برای جاری شدن مبارزه طبقاتی در قالب های درست هموار شود؛ یا به عبارتی بتوان به سبک بلشویک ها از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ به انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ گذر کرد. نماینده بارز این گرایش در مقطع بعد از انقلاب، "اتحاد مبارزان کمونیست" بود.

و سنت های کهنه بریدند؛ اقتصاد و جنگ انقلابی را سازمان دادند و منافع جمعی را بالاتر از منافع کوچک فردی و خودخواهی ها و تنگ نظری های رایج در جوامع بسته قرار دادند. لازمه همه این کارها آگاه ساختن و متشکل کردن دائمی توده ها در سطوح گوناگون بود. استفاده از ابتکارها و نوآوری ها در ایجاد تشکل ها و نهادهای توده ای (از تشکل های شورایی برای اعمال قدرت سیاسی گرفته تا تشکل های سندیکایی و اقتصادی)، ساختن ترکیب های مختلف و کارآمد از انرژی و جوانی و تجربه، تخصص های فردی و قابلیت های جمعی، که بعد از پیروزی انقلاب چین در جنبش ها و کارزارها و مبارزات دوران سوسیالیسم به کار گرفته شد، برای نخستین بار در مناطق پایگاهی چین تجربه و به یک توانایی و آگاهی عمومی کمونیست های انقلابی تبدیل شد. در این فرایند، آنان یاد گرفتند که به یکی دو فرم تشکیلاتی از پیش تعیین شده اکتفا نکنند؛ تغییر نقش نهادها و "اشباع شدن" یا "به پایان رسیدن" نقش این یا آن فرم تشکیلاتی را در نتیجه تغییر شرایط و جا به جایی تضادها درک کنند؛ و مضمون فعالیت را بالاتر از فرم قرار دهند. سوم، در هم تنیده بودن و ارتباط درونی وظایف کوتاه مدت و درازمدت انقلاب اجتماعی و اینکه میان مرحله دمکراتیک انقلاب با مرحله سوسیالیستی دیوار چین کشیده نشده است. این همان نکته ای است که مائو تسه دون در نخستین تلاش های تئوریک خود تحت عنوان "دمکراسی نوین" فرموله کرد و چند سال بعد از پیروزی سراسری انقلاب چین، تئوری های خود را در مورد انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا تکامل داد. در واقع "دمکراسی نوین" مائو بحث های لنین در زمینه انقلاب پرولتری در عصر امپریالیسم (مشخصا در کشورهای عقب مانده) را تکامل داد. به این معنی که نه فقط بر ضرورت رهبری کمونیستی برای به انجام رساندن انقلاب اجتماعی در هر جامعه ای تاکید گذاشت بلکه وجوه سوسیالیستی این انقلاب را در کنار وجوه برجسته دمکراتیکش از همان مراحل آغازین باز شناخت و این شناخت را مبنای پراتیک و برنامه های کوتاه مدت و درازمدت تحول انقلابی قرار داد.

مائو در نقدی که به سال ۱۹۵۸ بر اقتصاد شوروی و تئوری های اقتصادی مطرح شده توسط استالین و دیگر صاحب نظران شوروی نوشت از انقلاب ۱۹۴۹ چین چنین جمع بندی کرد که: تحولات برخاسته از آن انقلاب در شهر و روستا، یک فرایند چند وجهی بود که هم مضمون فوری و جهت گیری آتی و دورنمای سوسیالیستی داشت و هم مضمون فوری و جوانب برجسته دمکراتیک یا بورژوا دمکراتیک. در این مورد، مائو مصادره

عمدتا دهقانی یا خرده بورژوازی را خط می کشند، وجود حزب پیشاهنگ و خط و برنامه صحیح کمونیستی را تامین کننده نقش رهبری کننده طبقه کارگر در انقلاب اجتماعی می داند.

طی دهه های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰، تئوری های لنین و کمینترن در کشورهای گوناگون مستعمره و نیمه مستعمره به کار بسته شد. این شامل انقلاب چین هم می شد. انقلاب چین با پیچیدگی ها و فراز و نشیب هایی که نتیجه بیش از ۳۰ سال جنگ انقلابی بود، به انباشت پیشرفته ترین تجربه انجامید. البته تجربه انقلاب چین، اجرای نعل به نعل تئوری های اولیه لنین و کمینترن نبود. کمونیست های چین اگر چه حرکت خود را بر آن تئوری ها استوار کردند، اما در پراتیک انقلابی - و در نتیجه مبارزه حاد نظری و عملی درون حزب - موفق به صیقل دادن، تصحیح و تکامل آن ها شدند. به طور خلاصه، درک کمونیستی بر سر چند مساله اساسی انقلاب اجتماعی در کشورهای تحت سلطه تکامل یافت. یکم، سیال بودن مفهوم خلق (یا مردم) در جریان پیشروی انقلاب با توجه به مراحل مختلف در فرایند انقلابی و جا به جایی تضادها. این امر تاثیر مستقیمی بر ائتلاف های طبقاتی و مشخصا صف بندی و تضادهای درون جبهه متحد انقلابی می گذارد. برای مثال در چین، نیروهایی که تحت عنوان بورژوازی متوسط یا ملی رده بندی شده بودند، در جریان افت و خیزهای انقلاب و بر اثر تغییر در تناسب قوای میان اردوی انقلاب و اردوی ارتجاع، گاه از اتحاد با کمونیست ها و توده های انقلابی دور می شدند؛ گاه بر سر اجرای سیاست جبهه متحد صفوف این نیروی طبقاتی بورژوازی دچار انشعاب می شد؛ گاه با شکل گیری تضادهای معین منجمله در دوران اشغال و تسلط نیروهای خارجی و امپریالیستی زمینه اتحاد نزدیکتر آن ها با کمونیست ها ایجاد می شد. دوم، متنوع بودن و تغییر نقش نهادها و تشکل های انقلابی و توده ای در فرایند انقلاب: نحوه پیشرفت جنگ انقلابی در مناطق روستایی چین که به شکل گیری مناطق پایگاهی انقلابی انجامید، حزب کمونیست و توده های ساکن این مناطق را با تجربه سازماندهی اقتصاد و سیاست و فرهنگ نوین آشنا کرد. این تجربه که قبل از کسب سراسری قدرت سیاسی به دست می آمد اگر چه به شکل های محدود و گاه جنینی بود اما اهمیت بسیار داشت. کمونیست ها، اعمال رهبری و ساختن مناسبات نوین را تجربه کردند؛ توده های این مناطق نیز درگیر امور قدرت سیاسی و شناخت از عرصه های گوناگون حیات اجتماعی شدند. تعداد زیادی از آنان، به ویژه جوانترها و زنان در آن جامعه عقب مانده دهقانی، سواد آموختند؛ با تئوری سیاسی آشنا شدند؛ سازمان یافتن و متحد شدن را درک کردند؛ از خرافه های دینی

دیدیم یا دنباله روی از نیروهای بورژوازی مرتجعی که فعلا توان و امکانات بیشتری برای تاثیرگذاری بر اوضاع سیاسی جامعه دارند را بیشتر بتوان با این اغتشاش فکری و تزلزل ذهنی توضیح داد تا مثلا با تحلیل سطحی و ارزیابی نادرست این یا آن گروه چپ از صف بندی طبقاتی و نیروهای فعال در صحنه.

ادامه دارد.....

زنان در کجای تاریخ ایستاده اند؟



یادداشت هایی در مورد مساله زن در جامعه طبقاتی و خیزش سیاسی

▪ رنج بردن از تبعیض جنسیتی و تحقیر شدن فقط به این خاطر که زن هستی، برای خیلی از مردان فقط چند کلمه است. هستند مردانی که اصلا این جور حرف ها را قبول ندارند. این جمله را زیاد شنیده ایم که "بابا! دست بردار. همه مان آدمیم دیگه. بگذار زندگیمون رو بکنیم!" هستند مردانی که خیلی از تبعیض ها را می بینند و دلشان برای زن "مظلوم" می سوزد اما دست آخر فکر می کنند که "کارش نمی شود کرد. بالاخره هر چه باشد با ما مردها فرق دارند." مردانی هم هستند که دنیا چشم شان را باز کرده است، توجه شان به وضعیت زنان بیشتر از گذشته است و حتی مطالبی که در این مورد منتشر می شود را دنبال می کنند. اما این ها هم کماکان نمی توانند عمق مساله را بفهمند. معنی اینکه هر روز و هر لحظه با تو به عنوان یک موجود درجه دوم برخورد شود را درک نمی کنند. حالا شرکت گسترده زنان درصاف اول مبارزات خیابانی علیه رژیم استبداد مذهبی، فکرها را در مورد وضعیت زنان فعال تر می کند. حضور عظیم زنان تا حدودی تصویرها و باورهای کهنه و مردسالارانه را زیر سوال می برد. فریادهای رسا و چهره های خونین زنان - جوان و میانسال و پیر - در خیابان، حس احترام و غرور و اعجاب بر می انگیزد.

▪ این زنان از کدام قشر و طبقه می آیند؟ از روزی که خیزش نوین مردم علیه رژیم استبداد مذهبی بر پا شده، خیلی ها این حرکت را به طبقه میانی و حتی قشرهای نسبتا مرفه جامعه ربط داده اند. یکی از تبلیغات جناح مسلط کودتاگر اینست که "این

سرمایه های بوروکراتیک کمپرادوری چین را مثال زد. او گفت: از آنجا که سرمایه بوروکراتیک ۸۰ درصد کل سرمایه های چین را شامل می شد، مصادره آن ها از سوی دولت (انتقال از مالکیت خصوصی/ دولتی سرمایه داری به مالکیت دولتی سوسیالیستی) یک اقدام و تحول سوسیالیستی بود. و از آنجا که این ها سرمایه های انحصاری و ممتاز و وابسته به سرمایه امپریالیستی بودند، برداشتن چنگال سلطه آنها از جامعه و قطع لوله های مکش ارزش و سود از بخش های مختلف، یک اقدام و تحول دمکراتیک بود.

در عرصه سیاسی نیز مائو این بحث را جلو گذاشت که "دمکراسی نوین" شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا منطبق بر شرایط جامعه عقب مانده ای مانند چین بود. مائو مشخصا به وجود شکل های معینی از ائتلاف طبقاتی در دولت تحت سوسیالیسم اشاره کرد و بر این نکته تاکید کرد که آنچه به صورت اتحاد انقلابی میان حزب کمونیست چین و برخی گروه ها و عناصر دمکراتیک و مردمی در جمهوری خلق چین شکل گرفت همان مضمونی را داشت که در دولت شوراهای در روسیه بعد از اکتبر ۱۹۱۷ دیدیم. مائو حتی تا آنجا پیش رفت که ائتلافات درونی حزب بلشویک بعد از اکتبر میان بلشویک ها و گرایش ترسکی و گرایش زینوویف و گرایش بوخارین را شبیه به ائتلاف میان پرولتاریای چین با قشرهای بورژوا دمکرات انقلابی در یک مقطع معین از فرایند انقلاب اجتماعی دانست.

بدون شک، این نوع نگاه به انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا برای بخشی از جنبش کمونیستی و چپ ایران غریب جلوه می کند. و بدون تعارف باید بگوییم که علتش اینست که برای چند دهه متمادی، این جنبش عمدتا عینک کمینترنی بر چشم داشته، از تعصبات و تئوری های اشاعه داده شده توسط حزب توده و شوروی تاثیر گرفته است (حتی اگر خود را مخالف یا دشمن آن می پنداشته است). این پیشینه را اضافه کنید به تمایلات بورژوا دمکراتیکی که به ویژه بعد از فروپاشی بلوک شرق و به راه افتادن کارزار بورژوازی بین المللی علیه کمونیسم انقلابی در میان چپ ها رواج پیدا کرده است. اینگونه می توانید علت اغتشاش و التقاط فکری عمیقی که بر سر مفهوم سوسیالیسم و وظایف کمونیست های انقلابی حاکم است را بهتر درک کنید. با چنین بینش مغشوش و ذهنیت متزلزلی مشکل بتوان برای سازماندهی انقلاب اجتماعی و اعمال رهبری کمونیستی بر توده های مردم تلاش کرد! شاید انفعال در مقابل خیزش های خود به خودی توده ای مانند آنچه در ماه های اخیر

علمی، دانش پژوهی و دنیای روشنفکری می شوند. این توده های معترض در حال نبرد با دشمنی هستند که سراپا خرافه و جهل است و از این حربه برای توجیه و تقدیس نظام خود استفاده می کند. درمقابل این دشمن منفور، قطب خرد در دل خیزش مردم شکل می گیرد و تقویت می شود.

▪ بیش از ۱۵۰ سال پیش مارکس و انگلس "مانیفست کمونیست" را با این جمله به پایان بردند که "پرولترها هیچ چیز ندارند که از دست بدهند به جز زنجیرهای بردگی شان را". منظور آنان از هیچ چیز نداشتن، محرومیت کامل این طبقه اجتماعی از مالکیت بر ابزار تولید بود. در آن دوران، بسیاری پرولتاریا را صرفا مرد تصور می کردند. در این نگرش، زن اگر جایگاهی در ارتباط با "پرولتاریا" داشت صرفا در چارچوب خانواده کارگری بود. مرد کارگر، نان آور خانه تصور می شد و از این لحاظ فرقی با مرد کاسب، مرد کارمند، مرد سرمایه دار، مرد زمیندار نداشت. از نظر نقش اقتصادی، مرتبه اجتماعی و ارزش های فرهنگی، مرد رئیس خانواده بود. بازتاب این تصور در جنبش طبقاتی دوران مارکس و انگلس این بود که زنان از نظر حقوق سیاسی و اجتماعی و تشکیلاتی نیز نقش درجه دوم دارند. فرودستی زنان در ذهن مردان جامعه چنان بدیهی بود که حتی در "انترناسیونال اول" یعنی نخستین تشکیلات بین المللی کارگران در اروپا، جناح طرفدار مارکس برای قبولاندن حق نمایندگی زنان در کمیته های مختلف این تشکیلات مجبور به مبارزه علیه نظرات مردسالارانه شد. مارکسیسم در عرصه نظری نیز می بایست به مساله زنان و ستم جنسیتی می پرداخت. جرقه های اولیه ای که می توانست به این راهگشایی تئوریک خدمت کند را مارکس و انگلس اینجا و آنجا افروختند. زمانی که نگاه مارکس در تحلیل موشکافانه خود از سرمایه، متوجه عامل "کار خانگی" و نقش آن در بازتولید سرمایه اجتماعی و سودآفرینی شد، دریچه مهمی را برای شناخت و نقد عمیق تر نظام استثمار و ستم سرمایه داری گشود. و زمانی که انگلس در کتاب "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" نوشت که "زن در خانه، پرولتر مرد است"، بر حقیقت عمیقی از جامعه طبقاتی انگشت گذاشت.

▪ از دوران مارکس و انگلس تا کنون، کارکرد نظام جهانی سرمایه داری به ویژه در عصر امپریالیسم، شمار فزاینده ای از زنان را به مثابه نیروی کار ارزان در سراسر دنیا وارد اجتماع کرده است. امروز بخش بزرگی از طبقه کارگر جهانی، به واقع تحتانی ترین و محروم ترین کارگران، زن هستند. صنعت

جنگ بالا شهری ها با پایین شهری هایی است که نظام اسلامی نمایندگی شان می کند! بعضی از کسانی که خود را "چپ" و "سوسیالیست" می نامند هم برای توجیه دوری جستن خود از خیزش مردم، آن را اعتراض بورژوازی طبقه متوسط معرفی می کنند. متحدان بین المللی رژیم اسلامی یعنی مرتجعانی نظیر حاکمان چین و ونزوئلا هم شبیه همین حرف را می زنند. برخی از تحلیل گران در رسانه های امپریالیستی نیز که فکر می کنند هنوز می توان روی جناح حاکم در ایران برای پیشبرد منافع غرب حساب کرد، هشدار می دهند که "این جنبش طبقه متوسط و قشر روشنفکران مرفه معترض است و ریشه دار نیست." اما اینگونه تحلیل ها و تبلیغات، واقعیت خیزش را درست منعکس نمی کند. حتی اگر فقط جایگاه طبقاتی و موقعیت اجتماعی زنان شرکت کننده در مبارزات خیابانی را بررسی کنیم به نتیجه ای غیر از این می رسیم. خیلی از اینان، دختران جوان (دانش آموز، دانشجو، پشت کنکوری و یا ترک تحصیل کرده) هستند. خیلی از همین جوان ها از خانواده ها و مناطقی از کشور می آیند که تحت فشارهای شدید اقتصادی قرار دارند. خیلی از اینان، برای تامین هزینه روزمره خود و خانواده شان، یا برای تامین هزینه تحصیل شان، پاره وقت کار می کنند. با پایین ترین دستمزد، هر لحظه در معرض بیکار شدن، و بدون هیچ حق و حقوق رسمی. خیلی از اینان اگر چه از راه تحصیل در تماس با فضای روشنفکری قرار گرفته اند و با افق های جدید زندگی (هر چند دست نیافتنی برای خودشان) آشنا شده اند، اما در واقعیت به طبقه کارگر متصلند. اکثرا درگیر فروشنده گی و بسته بندی و دوزندگی و خدمتکاری و پرستاری در خانه ها هستند. یک پایشان در کلاس درس است و یک پایشان در محیط کار موقت. بخش قابل توجهی از دختران جوانی که با شجاعت در نبردهای خیابانی شرکت می کنند و رادیکال و رزمنده عمل می کنند، از خانواده های کارگری و کارمندی پایین برخاسته اند. خیلی از زنان خانه داری که هر طور شده خود را از شهرستان ها و شهرک ها به تظاهرات در شهرهای مرکزی می رسانند، هم خود کارگر خانگی اند و هم عضوی از یک خانواده کارگری و زحمتکش. تبلیغات رژیم در مورد "جنگ پایین شهری ها و بالا شهری ها" حرف مفت است. اما در بطن خیزش کنونی واقعیتی وجود دارد که سردارها و آخوندهای میلیاردی و سرمایه دار می خواهند به آن رنگ "جنگ فقر و غنا" بزنند، و آن جدال جهل و خرد است. توده های شرکت کننده در مبارزه علیه رژیم اسلامی، تحت تاثیر جنبش دانشجویی، فعالان آگاه کارگری، جنبش زنان و جنبش سیاسی سکولار قرار می گیرند و هر یک به درجاتی با نگرش

۱۹۱۷ روسیه و اکتبر ۱۹۴۹ چین بر پا نشده بود و کشورهای سوسیالیستی مستقر نشده بودند، اگر جنبش عظیم اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در کشورهای پیشرفته سرمایه داری اتفاق نمی افتاد و بر آن بستر جنبش رهایی زنان آن کشورها اوج نمی گرفت و فرهنگ و ارزش ها و روابط کهنه و مردسالار زیر ضربه نمی رفت، این تغییرات در وضعیت زنان ایجاد نمی شد. دگرگونی ها و اصلاحات موثر و معنا دار همیشه نتیجه مبارزات رادیکال از پایین و وقوع جهش های انقلابی بوده اند، نه حک و اصلاح های بطئی و ناقص از بالا.

▪ در نتیجه این پیشروی ها در روابط و نگرش انسان ها، ستم جنسیتی در بسیاری عرصه ها مجبور به عقب نشینی شد یا تغییر شکل داد. تا آنجا که امروز حتی مرتجع ترین مردسالاران و زن ستیزان هم مجبورند در بسیاری موارد "گستاخی" های همسر و دختر و خواهر خود را تحمل کنند و زهر خود را به شکل های پوشیده و مودبانه بریزند. در عین حال، پیشروی های زنان دنیا در مبارزه برای رسیدن به برابری های اجتماعی و حقوقی و رفع ستم جنسیتی، در سه دهه اخیر با یک روند سد کننده و واپسگرایانه روبرو شده است. فروکش کردن جنبش های انقلابی و تضعیف گرایش های پیشرو و ضد سیستم در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که با کارزار جهانی "مرگ کمونیسم" تکمیل شد، فرصت و فضای بیشتری در اختیار نیروهای مرتجع و نظام های حاکم قرار داد تا به دستاوردهای رهاییبخش زنان حمله کنند. بنیادگرایان مذهبی اسلامی، مسیحی و... نوک پیکان این تهاجم شدند. برای مثال در آمریکا تلاش سازمان یافته ای برای لغو قوانین تثبیت شده در دهه ۱۹۷۰ به نفع زنان در زمینه حق سقط جنین به راه افتاد. پورنوگرافی (هرزه نگاری) به عنوان یکی از خشن ترین رویکردهای جامعه مردسالار و زن ستیز به شکل بیسابقه ای گسترش یافت. با سر کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران و اوج گیری جنبش های بنیادگرایانه اسلامی در خاورمیانه، شمال آفریقا و اندونزی، حجاب به عنوان نماد مایملک و برده بودن زن در بارگاه مرد رواج داده شد. قوانین شرعی و آداب ارتجاعی برای جلوگیری از پیشروی فرهنگ و ارزش های پیشرو در مورد مساله زن تحکیم شد. اما علیرغم این تهاجم - و در عکس العمل به آن - امواج نوین مبارزه رهاییبخش زنان در حال به پا خاستن است. این را به ویژه در کشورهایی می بینیم که مرکز ستمگری جنسیتی و مذهبی هستند. حضور عظیم دختران جوان و زنان نسل های گذشته در خیزش ضد جمهوری اسلامی، طلایه دار این امواج بلند است.

نساجی، مواد خوراکی آماده، کارهای خدماتی، خدمتکاری و پرستاری در نقاط مختلف کشورهای عقب مانده یا پیشرفته عمدتاً توسط نیروی کارزان می چرخد. نیازهای سرمایه داری، زنان را به حیطة های کار ماهر و تخصصی نیز راه داده است و در یک نگاه کلی به دنیا می بینیم که نسبت به صد سال پیش، دروازه های آموزش حتی در سطوح عالی به روی زنان گشوده شده است. به علاوه، ما با این واقعیت قدیمی فراموش شده یا به رسمیت شناخته نشده روبرویم که کماکان بخش بزرگی از نیروی کار کشاورزی و صنایع روستایی در مناطق گسترده ای از دنیا را زنان تشکیل می دهند. جهانی سازی امپریالیستی و سیاست های نئولیبرالیستی اقتصادی، همزمان تأثیری متناقض بر حضور رو به افزایش زنان در عرصه های مختلف تولید و خدمات داشته است. از یک طرف، نیروی کار زنان به مثابه بخشی از نیروی کار فوق ارزان به گوشه و کنار دنیا پرتاب شده و عمدتاً در مشاغل غیررسمی و موقت به کار گرفته می شود. از طرف دیگر، موج بیکارسازی و تعدیل اقتصادی در همه کشورها بر اشتغال زنان نیز تأثیر منفی بر جای می گذارد و بسیاری را به خانه بر می گرداند.

▪ طی یک قرن و نیم اخیر، موقعیت اجتماعی و سیاسی زنان دستخوش تغییرات پیاپی شده است. آنچه صد سال پیش شاید برای بسیاری از زنان دنیا حقوقی دست نیافتنی تصور می شد، مثلاً حق رای در انتخابات ها، اینک از بدیهی ترین چیزهاست. اما جایگاه زنان در همه کشورهای دنیا - هر چند به درجات گوناگون - کماکان درجه دوم است. کماکان در کل دنیای طبقاتی، با شکل های مختلف ستم مردانه و تبعیض جنسیتی روبرویم: از آزار و تجاوز و اعمال خشونت و ختنه و سنگسار و قتل های ناموسی آشکار گرفته تا حفظ جایگاه فرودست برای زنان در قانون و فرهنگ و زبان و دین؛ از تفاوت در دستمزد و رده های شغلی گرفته تا محدود کردن دامنه تفکر و فعالیت زنان با قید و بند کار خانگی و مادر بودن. برچیده شدن همه این ها در گرو دگرگونی های عمیق تر و جهش های بزرگ در زیربنا و روبنای جامعه بشری است. هر تغییری که تاکنون در موقعیت زنان و عرصه ستم جنسیتی حاصل شده را نیز نباید با نگرشی "اقتصادگرایانه"، صرفاً نتیجه تغییرات اقتصادی و تکامل نیروهای تولیدی در صد و پنجاه سال گذشته دانست. اگر جنبش ها و انقلابات ساختارشکن در تاریخ معاصر دنیا اتفاق نیفتاده بود، اگر نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه داری با همه ستون های ایدئولوژیک و دینی و فرهنگی اش توسط نیروها و افکار پیشرو و انقلابی به چالش گرفته نمی شد، اگر کمون پاریس ۱۸۷۱، اکتبر

کل بنای استثمار طبقاتی ساخته است. خواسته ها و حقوقی که "مستقیماً" به وضعیت امروز کارگران مربوط می شود، مثلاً اضافه دستمزد، حق کار، حق تشکل های مستقل کارگری و حق اعتصاب و امثالهم همگی مهم و بر حق اند، اما فقط مبارزه بر سر این ها نیست که به مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم ربط دارد. حتی تاکید بر مطالبات معین زنان کارگر مانند دستمزد برابر با مردان به ازای کار یکسان، مرخصی های ضروری و تسهیلات ضروری برای زنان در محیط کار هم به تنهایی نمی تواند راه مبارزه به سوی جامعه انقلابی نوین را هموار کند. مبارزه بر سر خواسته هایی که ستم جنسیتی و روابط مردسالارانه و پدرسالارانه را در کلیت خود هدف می گیرد، جایگاهی مهم و نقشی متحد کننده در این مبارزه دارد. به خواسته هایی نظیر "حق کنترل زن بر بدن خود"، "حق سقط جنین" و "آزادی پوشش در ضدیت با حجاب اجباری"، "لغو قوانین نابرابر در همه حیطه ها" و... باید چنین نگریست.

مبارزه طبقاتی چیست؟

آیا برخورد میان کارگران یک شرکت یا کارخانه با کارفرمای آنها را میتوان مبارزه ی طبقاتی نامید؟
بینیم لنین چه پاسخی می دهد.

«نه، این چیزی جز نطفه ی ضعیفی از مبارزه ی طبقاتی نیست _ مبارزه کارگران هنگامی به مبارزه طبقاتی تبدیل می شود که کلیه ی نمایندگان پیشاهنگ کل طبقه ی کارگر، جملگی نه علیه این یا آن کارفرما، بلکه علیه تمامی طبقه سرمایه دار و علیه دولتی که از آن حمایت می کند، مبارزه را آغاز کنند. تنها زمانی که هر کارگر به عضویت خود در مجموع طبقه ی کارگر آگاهی یابد، زمانیکه مبارزه روزمره ی خود _ علیه این کارفرما یا آن کارفرما یا آن کارمند، برای تحقق خواسته های جزئی خود _ را چون مبارزه علیه تمامی بورژوازی و دولت بشمارد، تنها آنزمان است که عمل وی تبدیل به مبارزه ای طبقاتی خواهد شد (وظایف فوری ما، در آثار، جلد ۴)

در واقع می توان گفت مبارزه ی طبقاتی، برخورد بین دو طبقه با تضاد آشتی ناپذیر است که به هنگام مبارزه ی این دو طبقه در جهت منافع خود بوجود می آید.

■ در جوامع طبقاتی از آغاز تا کنون، زن نیروی کار انسانی را تولید کرده و پرورش داده است. در فرهنگ مسلط و بر خاسته از نظام های مردسالار، زن اساساً ماشین جوجه کشی، وسیله لذت جویی جنسی مرد و خدمتکار بی مزد خانگی است. مرد خانواده، خواه سرمایه دار باشد خواه کارگر، از این نقش و جایگاه زن نفع می برد. وقتی که پای مساله زنان در میان می آید، حتی مردان کارگر یا پرولتر هم واقعاً "چیزی برای از دست دادن دارند". این مرز مشترکی است که مردان همه طبقات را، حتی با وجود تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی، به هم ربط می دهد و میان آنان حلقه های ارتباط اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژیک و ارزشی (و در مواردی حلقه های سیاسی) ایجاد می کند. مثلاً در نظامی مانند جمهوری اسلامی که در آن قوانین مدنی و شرعی مردسالارانه حاکم است، کم نیستند مردانی که از لحاظ طبقاتی محرومند و از نظر سیاسی و اجتماعی محکوم، اما آگاهانه از حاکمیت این قوانین برای منافع مردانه خود در خانواده استفاده می کنند. در این چارچوب، این مردان چندان بدشان نمی آید که رژیم مذهبی در ایران بر سر کار است. کسانی که قوانین اسلامی مربوط به خانواده و بی حقوقی زنان به دهانشان مزه کرده از برنامه هایی دفاع می کنند و طرف نیروهایی را می گیرند که نمی خواهند تغییر رادیکالی در این نابرابری حقوقی - قانونی ایجاد کنند.

■ تا زمانی که نظام استوار بر بهره کشی انسان و انسان و ستم ها و تبعیض های گوناگونی که با خود به همراه دارد از بین نرود، ستم و نابرابری جنسیتی در اقتصاد و سیاست و قانون و فرهنگ هم از بین نخواهد رفت. ایده ها و ارزش های پدرسالارانه و مردسالارانه ای که مرتباً در دل جامعه طبقاتی بازتولید می شود و برای مدت ها حتی در نظام انقلابی و جامعه سوسیالیستی هم جان سختی می کند نیز نابود نخواهد شد. اما برای آنکه چنین شود نمی توان و نباید دست روی دست گذاشت و انتظار ظهور نظام نجات بخش کمونیستی را کشید. کمونیسم را خشت به خشت در فرایند مبارزه ای طولانی و همه جانبه باید ساخت که نبرد ریشه ای با ستم جنسیتی در ابعاد گوناگونش بخش تعیین کننده ای از آن است. مبارزه برای تحقق خواسته ها، کسب حقوق و تغییر روابط و نهادهایی که در قیاس با نظام کمونیستی جهانی فردا ممکنست امروز به نظر فرعی بیایند، کلید آزاد کردن توان و انرژی انقلابی زنان به مثابه نیمی از جامعه برای تغییر جامعه و خویش است. سلاحی است برای ضربه زدن به زنجیرهای اسارت چند هزار ساله ای که زن را به مثابه جنس فرودست در بر گرفته و از ستمگری جنسیتی ستونی برای سر پا نگهداشتن

اغلب حمله به ایدئولوژی مسلط از طریق انتقاد به شکل ساده شده ی آن و با حمله به سخن گویان ضعیف تر آن صورت می گیرد؛ این امر باعث عقب نشینی دشمن نمی شود. و حتی به وی امکان بدست آوردن زمینه های بهتر را میدهد.

«مبارزه سیاسی» برخوردیست که میان طبقات در مبارزه ی آنها برای کسب قدرت سیاسی، یعنی مبارزه برای بدست آوردن قدرت دولتی در می گیرد.

سؤال: آیا هر مبارزه طبقاتی مبارزه ای سیاسی است؟

ببینیم لنین چگونه می اندیشید، او می گوید: هر مبارزه طبقاتی مبارزه ای سیاسی است. میدانیم که فرصت طلبان اسیر در بند عقاید لیبرالی، این اندیشه عمیق را اشتباه فهمیده اند و سعی دارند آنرا وارونه جلوه دهند. از میان این فرصت طلبان میتوان از اکونومیست ها یا (اقتصاد گرایان) که شانه به شانه انحلال طلبان می ساینند نام برد. اینان فکر می کردند که هر برخورد کارگران و سرمایه داران از آغاز یک مبارزه ی سیاسی است به همین دلیل بود که مثلاً، اقتصاد گرایان کلاسیک در انقلاب روسیه، مبارزه برای افزایش ۵ درصد حقوق را یک (مبارزه طبقاتی) به حساب می آوردند. لیکن از تشخیص اهمیت مبارزه طبقاتی در سطحی بالاتر و رشد یافته تر، در سطح تمام مردم و با اهداف سیاسی سر باز می زدند. بدین ترتیب، (اقتصاد گرایان) مبارزه طبقاتی را در حالت جنینی آن و نه در حالت رشد یافته آن باز می شناختند. به عبارت دیگر، آنها در میان مبارزه ی طبقاتی تنها آنچه را که بیش از همه برای بورژوازی لیبرال قابل تحمل بود قبول می کردند. و از حدود مجاز لیبرالها در زمینه قبول و باز شناسی مبارزه طبقاتی فراتر نمی رفتند. بدین ترتیب (اقتصادگرایان) به عوامل سیاسی لیبرالها در میان کارگران تبدیل میشدند. و درک مارکسیستی و انقلابی از مبارزه ی طبقاتی را نادیده می گرفتند. لنین این بحث را چنین تعمیق می بخشد:

«استدلال خود را ادامه می دهیم... اما کافی نیست بگوئیم مبارزه طبقاتی تنها زمانی بصورت حقیقی، قاطع و پیشرفته در می آید که در زمینه سیاسی گسترش یابد. در زمینه سیاسی نیز می توان خود را به طرح جزئیات بی اهمیت محدود ساخت. هم چنین میتوان عمیق تر شده و مسائل اساسی را مطرح کرد. مارکسیسم تنها زمانی مبارزه ی طبقاتی را کاملاً توسعه یافته و (در مقیاس سراسری) تلقی میکند که این مبارزه تنها به بسط خود در زمینه سیاست اکتفا نکند و مسئله ی عمده در زمینه

بنابراین مبارزه مذکور تنها در مرحله ی مشخصی از تکامل جامعه بروز میکند. در مراحل دیگری از تکامل جامعه، مبارزه طبقاتی میتواند بروز نکند. مگر استثنائاً بصورت نطفه یا جوانه؛

مثلاً: درمورد مبارزات منفرد میان کارگران و کارفرما در یک کارخانه و یا در مورد اختلافاتی که هر چند کل طبقه را بسیج کنند، هرگز موفق به ارتقاء مبارزه به سطح منافع واقعی طبقاتی نمیشوند. هم چنین ممکن است در مواقعی که یک مبارزه علنی وجود ندارد و تنها سخن از یک نارضایتی نا آشکار یا مخالفتی مبهم است مبارزه ی طبقاتی بصورت یک مبارزه پنهان و در پرده ظاهر گردد.

(۱) مبارزه ی طبقاتی انواع مختلفی دارد و در سه سطح جلوه می کند که متعلق به سه سطح یا ساخت منطقه ای تشکیل دهنده ی ساخت اجتماعی کلی هستند. و این سه سطح عبارتند از مبارزه اقتصادی (در سطح اقتصادی) مبارزه ی ایدئولوژیک (در سطح ساخت ایدئولوژیک) و مبارزه ی سیاسی (در سطح ساخت سیاسی).

منظور از مبارزه اقتصادی چیست؟ برخوردیست که میان طبقات با تضاد آشتی ناپذیر در سطح ساخت اقتصادی جامعه در میگیرد. ویژگیهای این رودروئی مقاومتی است که میان طبقات بهره کش و بهره ده جریان دارد. ببینیم لنین مبارزه اقتصادی پرولتاریا را چگونه توصیف می کند.

«مبارزه ی اقتصادی» مبارزه ی دسته جمعی کارگران علیه کارفرمایان است برای بهتر فروختن نیروی کار خود و در جهت ترفیع شرایط کار و زندگی کارگران، این مبارزه ضرورتاً مبارزه ای در زمینه ی حرفه ای است زیرا شرایط کار، بر حسب حرفه های مختلف، بسیار گوناگونند و از این رو، مبارزه برای ترفیع این شرایط ناگزیر باید در چارچوب هر حرفه جریان پیدا کند (چه باید کرد. در آثار منتخب. جلد اول)

«مبارزه ی ایدئولوژیک»: مبارزه طبقاتی در سطح ایدئولوژیک نیز بروز میکند و بصورت مبارزه ای فکری طبقه بهره ده با سیستم جامع ایدئولوژیک طبقات بهره کش که به شکل ارزش ها و باورها و اخلاقیات کهنه و اسارتبار منجمله مذهب ظاهر می شود به پیش می رود.

برای اینکه این مبارزه به انجام رسد، برخلاف اشکال دیگر مبارزه باید به مهم ترین و قوی ترین جبهه دشمن حمله کرد. یعنی جایی که بهترین سخن گویان ایدئولوژی طبقه مسلط قرار دارند.

خود را، نه علیه این یا آن کارفرما، بلکه علیه تمام طبقه سرمایه دار، و علیه دولتی که از آن حمایت می کند آغاز کنند. اما تأیید این مطلب که مبارزه سیاسی، مبارزه طبقاتی در حد عالی آنست، مستلزم نفی اهمیت مبارزه اقتصادی نیست. ضرورت این نوع مبارزه از ابتدای مارکسیسم تأیید شده است. مارکس و انگلس سوسیالیستهای تخیلی را که مبارزه اقتصادی را کم اهمیت می انگاشتند مورد انتقاد قرار داده اند. در قطعنامه گنجره سازمان کارگران در سال ۱۸۶۶، کارگران را نسبت به دو انحراف بر حذر داشتند. یکی اهمیت دادن بیش از حد به مبارزات اقتصادی و دیگر کم بها دادن به آن.

* - قبل از پرداختن به مفهوم شرایط حاضر سیاسی، لازم است با دو مفهوم بیشتر آشنا شویم
 دو مفهوم «سیاست» و «کار سیاسی» را نباید با یکدیگر اشتباه گرفت. منظور از «سیاست» دستگاه حقوقی_سیاسی یک جامعه است (بدین معنی مبارزه سیاسی، مبارزه ای در سطح سیاسی است).
 منظور از «صحنه کار سیاسی» حوزه ی عمل کنش سیاسی، یعنی مبارزه طبقاتی در مجموعه شرایط حاضر سیاسی مشخص است.

حال بینیم مفهوم شرایط حاضر سیاسی یعنی چه: مفهوم شرایط حاضر سیاسی، مجموعه شرایط یا لحظه حاضر مبارزه طبقاتی در یک نظام اجتماعی، یا در یک سیستم نظام های اجتماعی است.

«این لحظه حاضر» بعنوان سنتزی از تضادهای یک نظام اجتماعی، یا یک سیستم از تضادهای اجتماعی، در یک لحظه معین از توسعه آنها مشخص میشود؛ و اساساً بعنوان تعارض بین نیروهای اجتماعی مختلف جلوه گر می شود. سهم بزرگ مائو تسه دون در مطالعه شرایط حاضر سیاسی، ارائه روشی علمی از این مفهوم بوده است، روشی که بر طبق آن «هرمجموعه شرایط حاضر» سیاسی سیستمی از تضادها را تشکیل می دهد. در این سیستم، یک تضاد عمده و اصلی است، و سایر تضادها در درجات فرعی قرار می گیرند: «در یک فرایند تکامل پیچیده یک چیز یا یک پدیده؛ یک رشته تضاد موجود است. یکی از آن ها الزاماً تضاد عمده است. و موجودیت و رشد این تضاد عمده و تکامل آن، تعیین کننده موجودیت و رشد سایر تضادها است. و یا بر آن ها تأثیر می گذارد.

سیاست، یعنی به مسئله سازماندهی قدرت دولتی پاسخ بگویند. هنگامی که جنبش کارگری نیرو می گیرد لیبرالیسم دیگر جرات انکار مبارزه ی طبقاتی را ندارد، بلکه سعی میکند آنرا محدود و ناقص و اخته کند. لیبرالیسم حاضراست مبارزه طبقاتی را حتی در زمینه سیاسی بپذیرد، ولی به یک شرط و آن اینکه سازماندهی قدرت دولتی خارج از دامنه ی عمل آن قرار گیرد. فهم این مطلب چندان مشکل نیست که چه منافع طبقاتی بورژوازی را وادار به مسخ واژه مبارزه طبقاتی به گونه ای لیبرالی می کند.» (لنین - درک لیبرالی و درک مارکسیستی از مبارزه طبقاتی / مجموعه آثار جلد ۱۹)

۲) بعنوان نتیجه می توان گفت که سه نوع مبارزه ی طبقاتی وجود دارد: اقتصادی، ایدئولوژیک، سیاسی. اما انواع گوناگون مبارزه از هم جدا نیستند. بلکه در یکدیگر ادغام شده تشکیل مبارزه واحدی را میدهند. که همان مبارزه طبقاتی است.

هر مجموعه شرایط سیاسی*، نوع خاصی از ادغام این انواع مختلف مبارزه است که در آن یکی از این جنبه ها نقش غالب یا مسلط را بازی می کند، گاهی مبارزه ایدئولوژیک میتواند گره استراتژیک مبارزه طبقاتی را تشکیل دهد و گاه مبارزه اقتصادی یا سیاسی می تواند چنین نقشی را دارا باشد.

پس چگونه میتوان این گفته مارکس را فهمید که می گویند «هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است»؟ (۱۸ برومر)

این نکته بدان معنی است که درگیری نهائی میان طبقات متعارض صورت نمی گیرد مگر هنگامی که طبقه بهره ده سیستم قدرتی را که شرایط استثمار وی را ممکن میسازد زیر سؤال ببرد. برای این که یک درگیری واقعی میان طبقات بوجود آید مبارزه اقتصادی و مبارزه ایدئولوژیک کافی نیست. باید به سطح مبارزه سیاسی رسید. مبارزه سیاسی برای کسب قدرت، تنها در این هنگام است که مبارزه طبقاتی تمام محتوای خود را کسب میکند. قبل از آن سخن تنها بر سر درگیری های جزئی است که سیستم را زیر سؤال نمی کشد؛ همین سیستمی که باز تولید دائمی طبقات متخاصم را میسر می سازد. به همین دلیل است که لنین اعلام می دارد:

مبارزات کارگران هنگامی به مبارزه طبقاتی تبدیل می شود که نمایندگان پیشاهنگ کل طبقه کارگر در سراسر کشور آگاهی یابند که یک طبقه کارگر واحد را تشکیل می دهند و مبارزه

تضاد واحد در می گیرد. هر تحولی خواه در سطح جنبه های اصلی خواه ثانوی این تضادها، یکباره باعث ایجاد تغییری در لحظه حاضر، یعنی دگرگونی ای در شرایط حاضر سیاسی می شود.

تضادهائی که در انقلاب فوریه و سپس انقلاب اکتبر در روسیه بروز یافتند و هم چنین تضادهای انقلاب چین و روش هائی که برای حل آن ها به کار رفتند کاملاً متفاوت بودند. حل تضادهای متفاوت، از طریق روش های متفاوت اصلی است که باید با دقت و قاطعیت مد نظر کمونیستها قرار گیرد. جزم گرایان این اصل را در نظر نمی گیرند، اینان نمی فهمند شرایطی که انقلاب های متفاوت در آنها جریان پیدا می کند یکی نیستند، و یا نمی فهمند که تضادهای متفاوت باید با روش های متفاوت حل شوند. اینان می خواهند بلااستثناء فرمول تغییر ناپذیر خود را به طرز مکانیکی در همه جا پیاده کنند و این امر نتیجه ای جز ایجاد موانع بر سر راه انقلاب یا سازش در جائی که پیروزی امکان تحقق دارد نخواهند داشت.

سه سالانه - مجموعه مقالات

(۱۳۸۸-۱۳۸۵)



«معرفی یک کتاب و سه جزوه»

کتاب (چکاوک)

منتخبی از سرودها و ترانه های پیشرو، محلی و ماندگار

(انتشار جافک)



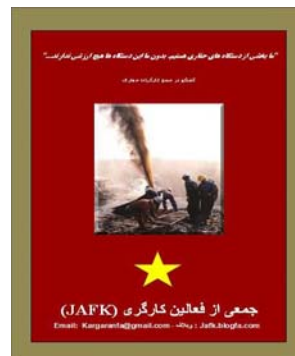
مثال: در جامعه سرمایه داری دو نیروی متضاد، یعنی پرولتاریا و بورژوازی تضاد عمده را تشکیل می دهند. سایر تضادها مانند تضاد بین بقایای طبقه فئودال و بورژوازی، تضاد بین پرولتاریا و خرده بورژوازی، تضاد بین خرده بورژوازی دهقانی و پرولتاریا، تضاد بین بورژوازی لیبرال و بورژوازی انحصاری، تضاد بین دموکراسی و فاشیسم در بطن بورژوازی، تضاد میان ممالک سرمایه داری، تضاد بین امپریالیسم و مستعمرات همه توسط تضاد اصلی تعیین می شود یا تحت شعاع اعمال وی قرار می گیرند. (مائو تسه دون: تضاد در آثار منتخب جلد اول)

از سوی دیگر، هر از این تضادها دو جنبه دارد یک جنبه عمده و یک جنبه ثانوی، لیکن در تضاد های متفاوت، از تضادهای اصلی تا تضادهای ثانوی، آیا می توان با هر دو جنبه متضاد برخوردی یکسان داشت؟ خیر. در هر تضاد دو جهت متضاد، لاجرم عمده و دیگری غیرعمده است. جهت عمده جهتی است که نقش مسلط را در تضاد برعهده دارد... و وضع مسلط را به خود تخصیص میدهد. لیکن این وضع ثابت نیست جهت عمده و جهت غیر عمده یک تضاد میتواند به یکدیگر تبدیل شوند و خصلت اشیاء و پدیده ها نیز طبق آن تغییر می یابد. (مائو تسه دون همانجا)

با شناخت تضاد عمده و تضادهای ثانوی و غیراصلی، یا تضاد عمده و جنبه ثانوی هر کدام از آن ها هنوز باید جزئیات هر یک از این جنبه ها را مورد مطالعه قرار داد. مثلاً در مورد پرولتاریا باید سطح آگاهی سیاسی فعالین سیاسی در میان کارگران - وجود و یا عدم وجود اشرافیت کارگری - و میزان نفوذ ایدئولوژی مذهبی و ناسیونالیستی در مقاطع معین و غیره را مورد بررسی قرار داد.

و بالاخره باید تحلیلی از نوع روابط برقرار شده بین دو جنبه یک تضاد ارائه داد. مثلاً می دانیم که نیروهای استثمارکننده که در ابتدا تجربه بیشتری نسبت به نیروهای استثمارشونده دارند، از نوع شکل عمده ی مبارزه استفاده می کنند. خشونت و فریب - گلوله های گرم و گلوله های پوشیده از شکر - تسلط سیاسی به این نیروها امکان می دهد تا از نیروهای سرکوب دولتی علیه استثمار شوندگان استفاده کنند، تسلط ایدئولوژیک و وسایل اطلاعاتی و تبلیغاتی را در اختیارشان میگذارد تا بساط عوامفریبی جمعی خود را تکمیل کنند. در برخی مواقع بورژوازی بالاخص از عوامفریبی استفاده می کند، در مواقع دیگر خشونت بهترین وسیله به نظر می رسد. این امر به میزان سازمانیابی، آگاهی و مبارزه طلبی توده ها بستگی دارد. تحلیل مشخص، مستلزم مطالعه ی شکل خاص مبارزه ایست که بین دو جهت یک

گفتگو در جمع کارگران حفاری



جزوه - جمهوری خون، خراج و خرافه

(سرداران استعمار)



آرشیو بولتن جافک را می توانید در وبلاگ دریافت کنید



برای دریافت بولتن شماره «۵»، هم چنین کتابچه های منتشر شده می توانید آدرس پست الکترونیک خود را برای ما بفرستید تا بدون هیچ مشکلی برای شما ارسال گردد.

برای دریافت کتابچه ها و مقالات ما نیز می توانید به وبلاگ ما به آدرس زیر مراجعه نمایید

وبلاگ - k-jafk.blogfa.com



افزایش دستمزدها، حق مسلم ماست!

تشکل مستقل، حق مسلم ماست!

اعتراض، اعتصاب، حق مسلم ماست!

آزادی و حق زن، معیار انقلاب است

هر که به زن ستم کرد

همدست ارتجاع است!

تومی خوای دعوا کنی

آشتی کنی با آمریکا فرق نداره

حقتو، توده مردم، کف دستت میذاره!

تا دگرگون نشود این جهان

لازمست شورش و اعتراض!

در آخرین سال های حکومت شوروی، نظامی ها و عوامل اطلاعاتی با نا امن کردن کشور در جریان فروپاشی نظام، چنان فضای هرج و مرجی ایجاد کردند که امنیت اقتصادی به طور کامل از بین رفت و قیمت سهام شرکتهای دولتی که بخشی از آنها هم به قیمت بالا به مردم واگذار شده بود به یک دهم تا یک صدم قیمت واقعی کاهش یافت. در این شرایط نظامیان و اطلاعاتی های روسیه شروع به جمع آوری سهام مردم به قیمت مفت و ارزان کردند و بعد از مدت کوتاهی با برقراری امنیتی که خودشان از بین برده بودند، قیمت سهام بادآورده را به چند صد برابر رساندند. ازدل این جریانات نسلی از الیگارشی های میلیاردی نظامی و اطلاعاتی در روسیه به قدرت رسید و تمام ثروت کشور را به جیب زد.

شبهه همین روند در جریان واگذاری سهام عدالت در ایران دارد دنبال می شود. بخشی از دارایی حدود ۷۰۰ هزار میلیارد تومانی مردم که در دست دولت امانت است، در شرایط امن ظاهرا به مردم واگذار شد. اما نظامیان و کودتاگران که با ناامن کردن کشور و از بین بردن امنیت سیاسی و اقتصادی مردم، ارزش سهام عدالت واگذار شده را به یک سوم و کمتر کاهش داده اند و در حال جمع آوری سهام مردم به قیمت مفت و ارزان هستند.....

نامه ارسالی برای جمعی از فعالین کارگری

چه بلایی بر سر صنعت نیشکر و کارگران این رشته می آورند؟



چندین سال است که صنعت نیشکر به مانند رشته های دیگر صنعت و کشاورزی، با شتاب فاجعه باری به سمت نابودی سوق داده می شود. علت اصلی و اساسی آن هم تسلط باند های غارتگر و دلال هیئت حاکمه سرمایه دار، و اجرای سیاست های اقتصادی است که توسط نهادهای چپاولگر سرمایه داری جهانی امپریالیستی، مثل سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، به حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی دیکته شده است. برای عملی کردن این برنامه های اقتصادی اجباراً می بایست قوانین و دستورالعمل های جدیدی وضع می شد که به فرمان خامنه ای و تصویب نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام، اصل ۴۴ قانون اساسی را تغییر و اساساً کلیه منابع و امکانات تولیدی و صنعتی باید از انحصار و تملک دولت خارج و به بخش خصوصی (یعنی هرکس که سرمایه بیشتری دارد اعم از ایرانی یا خارجی) واگذار شود.

به این ترتیب راه نفوذ و تسلط سرمایه ی قدرت های غول پیکر امپریالیستی به ایران می تواند قانوناً باز شود. واقعا که حکومت دست نشانده شاه که ژاندارم امپریالیسم هم بود جرئت این همه وطن فروشی و خوش خدمتی را به امپریالیسم را نداشت.

بعد از تصویب این قانون دولت های مختلف که از باندهای مختلف تشکیل می شدند شروع به حراج اموال مردم که در اسارت دولت بود کردند و با رانت بازی کلیه اموال و دارائی های جامعه را یکی پس از دیگری به غارت بردند. آخرین دزدی اموال مردم توسط باند مافیایی سپاه پاسداران صورت گرفت تملک مخبرات کل کشور بود.

تمامی این خصوصی سازی ها، پیامدهای وحشتناکی را برای کل جامعه بویژه کارگران و زحمتکشان به همراه داشته است: مثلاً بیکارسازی صدها هزار کارگر و فلج شدن فعالیت های تولیدی و صنعتی و به دنبال آن واردات وحشتناک کلیه نیازمندی های

اول ماه مه، روز طبقه کارگر جهانی، گرامی و مبارک باد!

بحران کنونی نه فقط زیانبار بودن ادامه حیات این نظام استثمارگر را به شمار هر چه بیشتری از اهالی دنیا گوشزد می کند و بسیاری را به فکر پیدا کردن راه حل اساسی می اندازد، بلکه باعث میشود که کارگران و زحمتکشانی که توسط مرزهای ملی و قومی در سراسر دنیا تقسیم شده اند، این مرزها را کمرنگ تر از پیش ببینند و بیشتر به فکر هم بیفتند. کارگرد بحرانی و مخرب نظام بین المللی سرمایه داری، زمینه را برای درک مفهوم طبقه واحد و جهانی کارگر، و بسط معنا و اهمیت حیاتی انترناسیونالیسم پرولتری فراهم می کند. اما این فقط یک زمینه سازی عینی است. برای تبدیل این گرایش و زمینه به یک جزء حیاتی از آگاهی انقلابی طبقاتی،

پیشروان طبقه کارگر می بایست در عرصه تئوری و عمل فعالیت و نقشه مندتر ظاهر شوند و رشته های پیوند میان کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان را در جریان مبارزات طبقاتی و انقلاب اجتماعی در راستای هدف و دورنمای انقلاب جهانی محکمتر ببافند.

بدون تبلیغ و ترویج ایده دگرگونی ریشه ای جامعه در صفوف طبقه کارگر، بدون متشکل کردن پیشرو ترین عناصر طبقه کارگر (عناصری که در مبارزات روزمره و در جریان مقاومت و اعتراض گروهی، گوشه ای از توانایی ها و کیفیات خود را به نمایش می گذارند) در هسته هایی که بر اساس ایدئولوژی و سیاست و اهداف استراتژیک طبقه ما تشکیل می شوند، بدون معرفی و آمیختن شعارهای عمومی با جنبش اساساً اقتصادی و خود روی کارگری، بدون افشاگری های عمومی پیرامون هر نوع استثمار و ستمگری و در مورد قشرهای گوناگون جامعه، نمی توان چیزی را متحول کرد و تکامل داد. در اینجا، عامدانه حرفی از ضرورت مبارزه برای ایجاد تشکل های گوناگونی مستقل کارگری نمی زنیم. چرا که ایده و اهداف استراتژیک انقلابی، و نقشه و ابزار پایه ای برای تحقق آن بالاتر از موجودیت صرف این تشکل یا آن تشکل قرار دارد و سرنوشت هر تشکلی را رقم می زند.

کشت و صنعت هفت تپه بدهی چندین میلیاردی به سازمان تامین اجتماعی دارد. تمدید نکردن دفترچه بیمه باعث مشکلات عدیده ای برای خانواده های کارگر شده بود. کارگران اکثراً به دلیل عدم پرداخت حقوق های معوقه مدت ها به کسبه محل بدهکار بودند و این باعث شرمندگی و تحقیر آنها شده بود.

کارگران هفت تپه پس از یک دوره مبارزه قهرمانانه که دوسال گذشته داشتند و منجر به تشکیل سندیکا گردید بدلیل انعکاس مثبت مبارزاتی که در کل جامعه داشت باعث غضب حکومت گشت و پس از مدتی اقدام به تفرقه افکنی، ارباب، بازداشت و زندان فعالین کارگری نمود و با دست زدن به تغییرات وسیع مدیریتی، و پرونده سازی برای کارگران فعال، تا حدودی توانست بین پیشروان و توده وسیع کارگران فاصله ایجاد کند. لازم به ذکر است که عناصر رده بالای مدیریت جدید اکثراً از عناصر مزدور و مفتخور اطلاعاتی تشکیل شده اند، از جمله رئیس هیئت مدیره شخصی به نام کاظمینی است و قبلاً در پست معاون سیاسی امنیتی استان خوزستان بوده است. دفتر کارش البته در تهران است.

در حال حاضر جو کارخانه به شدت امنیتی شده، برای مثال کارگران را تحت فشار قرار دادند تا شورای مسخره اسلامی تشکیل دهند، تا در مقابل سندیکا شاخ شود. از ۴۵۰۰ نفر کارگر حدود ۲۰۰ نفر توانستند جمع کنند که این توطئه هم عملاً شکست خورد.

یکی دیگر از مسائلی که باعث غضب مدیریت فاسد دولتی شده بود و سندیکا را تحت فشار قرار می داد، پیگیری سندیکای کارگران در خصوص واحد ماسه شوئی سلیس بود که عایدی زیاد آن معلوم نبود کجا می رود. بویژه اینکه به شکل کاملاً غیرعادی شبانه ماسه ها را خارج می نمودند.

در حال حاضر مدیریت دولتی به پشتوانه وحشیگری و سرکوبی که دولت بر کل جنبش اجتماعی اعمال کرده است تا حدودی توانسته فضای کارخانه را امنیتی و کارگران را مرعوب سازد، غافل از آنکه این فضا به شدت شکننده و موقتی خواهد بود. چرا که حاکمیت از لحاظ اقتصادی عاجزتر و ضعیف تر از آن است که حتی بتواند مطالبات حداقلی و نازل کارگران را برآورده کند. از سوی دیگر، کار دولت ضد کارگری به لحاظ اعتبار سیاسی، امروز خیلی زار است و بحران شدید تمام ارکان حکومت را فراگرفته است. در نتیجه سال جدید، ما انتظار داریم که در محیط های کار و زندگی خود شاهد مبارزات جدی تری برای احقاق حقوق

جامعه از کشورهای سرمایه داری، همچنین بحران های اخلاقی و اجتماعی و روانی.

یکی از مراکزی که قرار است به بخش خصوصی واگذار شود کشت و صنعت هفت تپه است که عملاً با مدیریت های فاسد شرایط ورشکستگی را برایش فراهم نمودند. این کار با واردات شکر توسط مافیای این رشته انجام شد به اندازه ای که بازار را تا سالها اشباع کردند و شکر تولید داخل برای عرضه خریداری نداشت. حالا حدود چند سالی است که به همین بهانه تعدیل نیرو را آغاز نموده اند، بطوری که در نیشکر هفت تپه که زمانی بیش از هفت هزار کارگر داشت، امروزه حدود چهار هزار نفر کار می کنند. همچنین کشت و صنعت کارون که تا سال ۸۵ تقریباً ۱۳ هزار کارگر داشت، و هم اکنون حدود ۶ هزار کارگر دارد. این در شرایطی است که بقول کارشناسان کوبائی، بدلیل مرغوبیت زمین های خوزستان و آب کافی رودخانه عظیم کارون، مساعدترین شرایط را برای برداشت تا ۳ بار محصول در سال را دارا می باشد.

هم اکنون کشت و صنعت هفت تپه حدود ۱۲ هزار هکتار زمین مرغوب کشاورزی تحت اختیار دارد. کشت و صنعت کارون شوشتر حدود ۱۸ هزار هکتار. طرح و توسعه نیشکر که شامل ۷ طرح به نامهای: ۱- دیبل ۲- فارابی ۳- شعیبیه (خمینی) ۴- امیرکبیر ۵- سلمان فارسی ۶- دهخدا ۷- میرزا کوچک خان است. هر کدام از این طرح ها حدوداً ۱۳ هزار هکتار از زمین های مرغوب کشاورزی را در اختیار دارد. و هرکدام از این طرح ها نیروی کاری بالغ بر ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ کارگر دارد که البته همگی آنها بصورت قراردادی یکساله مشغول به کارند و هیچکس استخدام رسمی نیست.

در حال حاضر هیچ کدام از این مجموعه هایی که در زمینه تولید شکر مشغولند امیدی به ادامه کار ندارند و با بحران مواجه هستند. کارگران آن ها تا میانه اسفند ماه چندین ماه حقوق معوقه داشتند که طبق معمول برای خاموش کردن صدای اعتراضات قبل از شب عید این حقوق ها را به آن ها دادند تا دوباره در سال جدید، برای چند ماه همین آش باشد و همین کاسه. برای نمونه کارگران هفت تپه که سابقه مبارزاتی چند ده ساله دارند و حدوداً در دو سال اخیر شاهد مبارزات جدی با مدیریت های فاسد دولتی داشته اند و با زندان و اخراج و تهدید و ضرب و شتم زیادی مواجه بوده اند، و سازمان تامین اجتماعی هم تا شب عید دفترچه های بیمه کارگران و خانواده های آنها را تمدید نکرده بود. البته می گویند علتش اینست که شرکت

وضعیت زیست محیطی نیشکر

نیشکر گیاه خاص مناطق گرمسیر و نیمه گرمسیری است در نواحی که میانگین حرارت ماهیانه طی سال حدود ۲۰ درجه سانتیگراد است کشت و کار آن امکان پذیر است. درجه حرارت متوسط برای رشد و نمو و ساختن قند کافی در ساقه ها لازم است بین ۳۰ درجه تا ۳۴ درجه می باشد. حرارت روی جذب آب توسط گیاه تاثیر زیادی دارد بطوریکه در حرارت ۲۸ تا ۳۰ درجه جذب آب حداکثر است و در حرارت ۱۰ درجه جذب آب به شدت کاهش می یابد جذب عناصر غذایی هم تابع درجه حرارت است بطوریکه در حرارت زیر ۱۹ درجه جذب ازت انجام نمی شود حرارت روی جوانه زنی قلمه ها نیز تاثیر دارد بطوریکه بهترین حد جوانه زنی در درجه حرارت ۳۴ درجه است. حداقل حرارت برای جوانه زنی قلمه ها ۱۲ درجه می باشد نیشکر در حرارت کمتر از ۲۰ درجه پنجه نمی زند ولی با افزایش حرارت پنجه زنی افزایش می یابد. حرارت پنجه زنی بعضی از ارقام حدود ۳۲ درجه است و تنها عامل محدود کننده ی رشد نیشکر سرما و خشکی است بطوریکه اگر حرارت به صفر یا زیر صفر برسد در مدت ۲۴ ساعت جوانه های انتهایی آسیب می بینند و اگر یک هفته ادامه داشته باشد تمام اندام های هوایی از بین می روند. نیشکر برای رشد و نمو خود نیاز به رطوبت فراوان دارد یک بوته کامل نیشکر روزانه حدود ۴ لیتر آب تبخیر می کند. جذب عناصر غذایی تابع میزان رطوبت خاک است نیشکر در ۶ ماه اول رشد و نمو به حرارت و رطوبت مناسب نیاز دارد. البته رطوبت بیش از اندازه مضر است. نیشکر برای رشد و نمو به ۳۰ تا ۵۰ هزار متر مکعب آب نیاز دارد ضریب تبخیر و تعرق نیشکر حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ لیتر آب است. در سال اول معمولا حدود ۳۰ مرتبه آبیاری نیاز دارد و در هر مرتبه ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیمتر آب نیاز دارد فواصل آبیاری در ماه های تیر و مرداد هر هفت روز یکبار و در شهریور ماه به بعد فواصل دور آبیاری ۲۰ تا ۲۵ روز خواهد بود. خاک های عمیق با بافت متوسط تا نیمه سنگین برای نیشکر مفید است. نور یکی دیگر از عوامل محیطی است که روی پنجه زدن و رشد و نمو نیشکر مفید است. در روز های خیلی کوتاه نیشکر به گل می رود. هوای ابری به مدت طولانی باعث نرمی ساقه های نیشکر می شود. یکی دیگر از عوامل محیطی که روی رشد و نمو در نیشکر و کلا در نباتات تاثیر دارد باد است. بطوریکه باد شدید در مزارع نیشکر باعث شکستگی و ورس نیشکر می شود.

اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مان باشیم. برای هدایت و به سرانجام رساندن این مهم باید با دقت و هوشیاری بیشتری، استحکامات خود را امیدوارانه بنا کنیم.

در این راستا یکی از خواسته های مهم ما باید آزادی و یا بازگشت به کار کلیه کارگرانی باشد که به زندان افتاده اند و یا اخراج گردیده اند.

همچنین ما کارگران باید بطور قاطع تر و جدی تری خواهان رسمیت بخشیدن به تشکلات مستقل توده ای خود باشیم، و همزمان برای ایجاد تشکل های گوناگون خود در محیط های کاری به دور از چشم جاسوسان دولت مستبد و ضد کارگر تلاش کنیم.

ضمیمه:

تاریخچه کشت نیشکر در ایران و جهان

نیشکر از گیاهان مهم قندی است که کشت و کار آن سابقه طولانی دارد. ساقه نیشکر دارای ۱۴ تا ۱۷ درصد ساکارز بوده از ساقه نیشکر در تهیه کاغذ و مقوای ساختمانی و همچنین بعد از استخراج قند ملاس و تفاله آن به عنوان محصول جانبی از آنها به ترتیب در تهیه الکل و تغذیه دام استفاده میشود. سابقه کشت این گیاه حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد در چین و اندونزی و هند گزارش شده است. اسکندر در بازگشت از هندوستان آن را به اروپا برد. قبل از اسلام نیشکر در عربستان و ایران و مصر کشت میشده است. حکومت های جابراسلامی در نیشکر کاری و شکرگیری از نیشکر در ممالک تحت تصرف خود سهم بسزایی داشته اند. به هر حال در اکثر کتابهای تاریخی ایرانیان را اولین مردمی میدانند که از نیشکر شکر استخراج کرده اند. کشت نیشکر در خوزستان ۷۰۰ تا ۸۰۰ سال قبل از میلاد رواج داشته و کلمه خوزستان به معنی شکرستان میباشد. کشت نیشکر در خوزستان آنقدر زیاد بوده که خلفای عباسی روزانه هزار دینار به عنوان مالیات از نیشکر کاران عایدی داشته اند. آغاز فعالیت برای کشت نیشکر در خوزستان در سال ۱۳۱۶ الی ۱۳۱۸ بوده ولی شروع جنگ جهانی و کارشکنی شرکت نفتی سابق ایران و انگلیس باعث عدم رسیدگی به این فعالیت شد. با همکاری FAO در سال ۱۳۳۰ برنامه کشت نیشکر در خوزستان پایه گذاری شد و تا امروز ادامه داشته بطوریکه در حال حاضر برنامه توسعه نیشکر یکی از بزرگترین طرح های اقتصادی است. سطح زیر کشت این محصول در سال ۱۳۶۵ به مقدار ۲۸۰۰۰ هکتار با متوسط عملکرد ۸۳ تن ساقه در هکتار بوده.

ریخت شناسی نیشکر

البته رنگ برگ ها از سبز مایل به زرد تا سبز تیره در ارقام مختلف متفاوت است. پهنک دارای یک رگبرگ اصلی است برگ نیشکر دارای زبانک و گوشوارک می باشد.

گل: نیشکر بعد از ۱۲ تا ۲۴ ماه رشد رویشی چنانچه تحت شرایط روزهای بسیار کوتاه قرار بگیرد تولید گل میکند گل آذین نیشکر بصورت خوشه ای مرکب و دارای انشعاب زیاد به طول ۳۰ تا ۱۰۰ سانتی متر و از انتهای ساقه بوجود می آید گل دارای ۳ پرچم و مادگی می باشد بسیاری از ارقام زراعی نر عقیم بوده و بذر تولید نمی کنند گل های انتهایی بارور و گل های پایین تر عقیم هستند بذر نیشکر شبیه دانه گندم است دانه قدرت حیاتی کمی داشته و بعد از رسیدن پس از مدت کوتاهی از بین می رود. هنگام گل کردن مقدار قند ساقه ها کاهش می یابد. در مزارع برای جلوگیری از به گل رفتن نیشکر می توانیم با پاشیدن علف کش دای کوات مانع به گل روی نیشکر شویم. بعد از گلدهی رشد طولی ساقه متوقف می شود.

برای پیروزی بر این باند تبهکار، کارگران و زحمتکشان باید به میدان بیایند!

رفقای فعال در جنبش کارگری، کارگران مبارز! ایران یکی از حساس ترین دوره های حیات خود را می گذرانند. رژیم سرمایه داری اسلامی بعد از سال ها گرفتار یک پراکندگی و بحران درونی تعیین کننده شده است. توده های خشمگین مردم که از بازی فریبکارانه انتخابات و لگدمال شدن آشکار حیثیت و اعتماد خویش به خشم آمده اند هر روز به خیابان می ریزند و فریاد می زنند که این وضع باید عوض شود! ما این حاکمان متقلب و جنایتکار را نمی خواهیم!

آنچه درگیرش هستیم یک کودتای ارتجاعی است که با پاسخ غافلگیر کننده ای از سوی مردم روبرو شده است. پاسخ مردم می رود که از چارچوبه تنگ دعوای جناحی رژیم اسلامی عبور کند و راه بر جوشش انقلابی توده های ستمدیده بگشاید. این کار ساده انجام نخواهد شد. برای اینکه چنین شود، مردم باید در شمار گسترده و گسترده تر از امروز در میدان بمانند. باید برای جزء به جزء حرکات و تدابیر این رژیم کودتایی، جواب داشته باشند. ترساندن و به خانه راندن مردم، فرسودن خیزش کنونی با تبلیغ این دروغ که مبارزه به جایی نخواهد رسید، مهمترین تدبیر حاکمان در شرایط امروز است. تیراندازی بر جمعیت، قمع کشی و دستگیری های گسترده همگی با این هدف انجام می شود. جلوگیری از اطلاع رسانی، تدبیر دیگری است که باید با

ریشه: ازدیاد نیشکر بصورت قلمه میباشد. پس از آنکه قلمه در شرایط مناسب محیطی قرار گرفت ریشه های نازک و یکنواخت سفید رنگ از آن خارج می شود پس از آنکه ساقه رشد کرد ریشه های ساقه بوجود می آید این ریشه ها خیلی محکم تر از ریشه های قلمه ای میباشد در داخل خاک معمولا سه نوع ریشه بوجود می آید.

الف- ریشه های سطحی: که دارای انشعابات زیادی میباشد طول آنها وابسته به رقم و بین ۵۰ تا ۲۵۰ سانتیمتر است. ب- ریشه های میانی: این ریشه ها را ریشه های پشتیبان نیز میگویند و نقش آن تثبیت گیاه میباشد. رنگ آنها سفید و دارای سرعت رشد زیادی میباشد و عمیق تر از ریشه های سطحی هستند.

ج- ریشه های عمیق: این ریشه ها بطور مستقیم در خاک فرو میروند و ممکن است تا عمق چند متری نفوذ کنند در مناطق حاره در صورتی که رطوبت کم باشد این ریشه ها بسرعت در زمین فرو میروند. بعضی از ارقام نیشکر دارای قدرت تولید ریشه های زیاد بوده و عواملی مانند وارینه و حرارت و رطوبت و جنس خاک و... روی وضع پخش و نمو ریشه تاثیر دارد.

ساقه: ساقه نیشکر به شکل استوانه ای و دارای مغز است که ذخایر ساکارز بیشتر در قسمت های مرکزی و پایینی آن میباشد. قسمت فوقانی ساقه همانند قسمت فوقانی چغندر غنی از عناصر معدنی و فروکتوز و کلوکز است. ساقه از گره ها و میان گره ها تشکیل شده است. معمولا قسمتی از ساقه زیر خاک است. طول ساقه در انواع مختلف متفاوت است و حدود ۲ و حداکثر تا ۶ متر به قطر ۲ تا ۶ سانتیمتر میباشد. در هر گره حداقل به جوانه مولد ساقه و حلقه ای از جوانه های مولد ریشه های نابجا وجود دارد. جوانه های گره های سطح خاک و زیر خاک فاقد خواب بوده و توانایی تولید پنجه های زیادی دارند. در بعضی از مزارع نیشکر از گره های نزدیک سطح خاک ریشه هایی خارج می شود. علت این امر مربوط به رطوبت زیاد در سطح زمین است. در قسمت پایین جوانه های جانبی یک برآمدگی وجود دارد که محل اتصال غلاف به ساقه است. کار غلاف محافظت از جوانه های جانبی می باشد.

برگ: برگ ها بصورت متناوب روی ساقه از محل گره ها خارج می شوند. هر برگ از پهنک و غلاف تشکیل شده است. طول برگ ها مکن است به یک متر حتی بیشتر نیز برسد. رنگ برگ ها در قسمت بالایی سبز تیره و در محل غلاف سبز روشن می باشد.

کردن نیروهایی که با ورد و افسون از زیر زمین احضار کرده است، برنمی آید. طی سالهای چند دهه اخیر، تاریخ صنایع و بازرگانی فقط تاریخ عصیان نیروهای مولده امروزیین علیه مناسبات تولیدی امروزیین یعنی علیه آن نظام مالکیت است که شرط هستی بورژوازی و فرمانروایی آن را تشکیل می دهد. کافی است به بحرانهای بازرگانی اشاره کنیم که با تکرار ادواری خود هستی سراپای جامعه بورژوایی را با تهدیدی بیش از پیش به خطر می اندازد. در هر یک از بحرانهای بازرگانی نه تنها بخش هنگفتی از محصولات تولید شده، بلکه حتی بخش بزرگی از نیروهای مولده ساخته و پرداخته نیز نابود می گردد. هنگام این بحرانها یک نوع بیماری اجتماعی همه گیر پدید می آید که در تمام ادوار پیشین بی معنی می نمود - این بیماری همه گیر تولید فزون از تقاضاست. جامعه ناگهان به فقرا رانده می شود و خود را در یک حالت بربریت غیرمنتظره مشاهده می کند، گویی فحطی و جنگی ویرانگر آن را از تمام وسایل معاش محروم ساخته و انکار صنایع و بازرگانی نابود شده اند و آن هم چرا؟ چون جامعه بیش از اندازه صاحب تمدن است، بیش از اندازه وسایل معاش و بیش از اندازه صنایع و بازرگانی دارد.

نیروهای مولده ای که در اختیار جامعه اند، دیگر نه تنها به رشد نظام بورژوایی مالکیت کمک نمی کنند، بلکه برعکس خود آنقدر رشد کرده اند که مناسبات بورژوایی جلوی رشد آنها را می گیرند. و هر بار که نیروهای مولده به برانداختن این موانع می پردازند، سراسر جامعه بورژوایی را دچار اخلاص می سازند و هستی مالکیت بورژوایی را به خطر می اندازند. عرصه مناسبات بورژوایی چنان تنگ شده است که دیگر نمی تواند ثروتی را که خود آفریده است در خود جای دهد ... شرط بنیادی بقاء فرمانروایی طبقه بورژوازی انباشت ثروت در چنگ اشخاص و تشکیل و افزایش سرمایه است. شرط هستی سرمایه کار مزدوری است. کار مزدوری فقط بر پایه رقابت کارگران با یکدیگر استوار است. پیشرفت صنایع که بورژوازی حامل اجباری آن است و برای مقاومت در برابر این پیشرفت را ندارد، اتحاد انقلابی کارگران را از طریق تجمع آنان، جایگزین پراکندگی ناشی از رقابت آنها می سازد. بدینسان هم روند با گسترش صنایع بزرگ، بنیادی هم که بورژوازی بر روی آن تولید می کند و محصولات تولید را به تملک خود درمی آورد، زیر پایش فرومی پاشد. بورژوازی پیش از هر چیز دیگر کورکنان خود را پدید می آورد. سقوط بورژوازی و پیروزی پرولتاریا به یکسان ناگزیر است ...

دسامبر ۱۸۴۷ - ژانویه ۱۸۴۸

کارل مارکس - از کتاب « نقدی بر اقتصاد سیاسی »

... نیروهای مولده مادی جامعه در پله معینی از تکامل خویش با مناسبات تولیدی موجود و به بیان دیگر با روابط مالکیت که چیزی جز بیان حقوقی مناسبات تولید نیستند و این نیروها تاکنون در چهارچوب آنها تکامل می یافتند، در تضاد می افتند و مناسبات تولیدی از شکلی برای تکامل نیروهای مولده به پای بند تکامل این نیروها بدل می شوند. آنگاه یک دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد ... یک صورت بندی اجتماعی هیچگاه پیش از آنکه تمام نیروهای مولده به تناسب ظرفیت این صورت بندی به حد کافی تکامل یافته باشد، از میان نخواهد رفت و مناسبات تولیدی عالیتر جدید نیز هیچگاه پیش از آن که شرایط مادی لازم برای بقاء این مناسبات در بطن جامعه قدیم فراهم آمده باشد، پدید نخواهند آمد. به همین جهت جامعه بشری همیشه هدفهایی در برابر خود قرار می دهد که توان تحقق آنها را داشته باشد، زیرا با دقت بیشتری به مطلب همیشه می توان دریافت که اصولا هدف فقط جایی پدید می گردد که

تمام قوا با آن مبارزه کنیم. بعد از تلفن همراه و اینترنت و پارازیت ماهواره ای حالا دیگر نوبت جمع آوری بشقاب های ماهواره ای است. اینبار به خانه ها می ریزند و شیشه ها را می شکنند تا به مردم بگویند که شوخی ندارند. اما مردم هم با این جانپان مفتخور که از خون و کار توده ها چاق و چله شده اند، شوخی ندارند. باید هر جا قصد تعرض به تظاهرات، به تحصن، به خانه و مجتمع های مسکونی، به بیمارستان ها و مدارس و دانشگاه ها را کردند، با پاسخی جانانه روبرو شوند. شرط موفقیت ما در این کار، متحد شدن، تشکل های کوچک و بزرگ گوناگون ساختن برای سازماندهی و نقشه ریزی و دستیابی به تاکتیک های عملی مبارزاتی است.

در این میان، فعالان جنبش کارگری و کارگران حق طلب و مبارز در سراسر ایران نباید در حاشیه بمانند. نباید دچار این تصور نادرست شوند که این وقایع ربطی به زندگی و سرنوشت ما ندارد. شک نکنید که پیروزی کودتاگران یعنی استثمار شدیدتر، فقر بیشتر، فلاکت و بردگی مزدی خرد کننده تر. شک نکنید که اگر این باند جنایتکار به کمک یگان ضد شورش و نیروهای امنیتی و انتظامی و اوباش بسیجی بتوانند مردم را به خانه برانند، وحشیانه ترین سرکوب و کشتار را به جامعه ما تحمیل خواهند کرد. کارخانه ها و محیط های کارگری و محلات زحمتکشی باید به صحنه اعتراض و مبارزه روزمره تبدیل شود. شعارها باید از سطح شعارهای رایج اقتصادی و رفاهی فراتر برود و مشخصا سیاسی شود. هر چه شرایط کنونی در جهت گسترش جنبش عمومی مردم بیشتر ادامه پیدا کند، امکان و فرصت پیشروی و موفقیت و پیروزی توده های کارگر و ستهدیده و اکثریت مردم در برابر این رژیم ستمگر بیشتر خواهد شد.

کارگران امروز روز به میدان آمدن است! امروز روز اعتراض و تحصن و اعتصاب علیه رژیم سرمایه داران کودتاچی است! فردا ممکنست خیلی دیر باشد. متحدانه به میدان بیاییم.

درباره انقلاب اجتماعی

ضرورت عینی انقلاب و شرایط اقتصادی و اجتماعی - سیاسی آن

کارل مارکس و فردریش انگلس - از کتاب « مانیفست حزب کمونیست »

... جامعه بورژوایی امروزیین با مناسبات بورژوایی تولید و مبادله، با نظام بورژوایی مالکیت، این جامعه که گویی به نیروی جادو چنین وسایل پرتوانی برای تولید و مبادله پدید آورده است، اکنون به جادوگری می ماند که دیگر از عهده مهار

... اما مالکیت خصوصی امروزین بورژوازی آخرین و کامل ترین مظهر آنچنان شیوه تولید و تملک است که بر تضادهای طبقاتی و استثمار انسانها به دست انسانهای دیگر استوار است. بدین مفهوم کمونیست ها می توانند تئوری خود را در یک عبارت خلاصه کنند: برانداختن مالکیت خصوصی ...

کمونیستها در راه هدفها و منافع فوری طبقه کارگر مبارزه می کنند ولی هم زمان با آن در جنبش امروزی از فردای جنبش نیز دفاع می کنند ...

کمونیستها همه جا از هر جنبش انقلابی که ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود باشد پشتیبانی می کنند. کمونیست ها در تمام این جنبش ها مسئله مالکیت را صرف نظر از اینکه شکل کمتر یا بیشتر تکامل یافته به خود گرفته باشد به عنوان مسئله بنیادی جنبش در جای اول قرار می دهند.

سرانجام کمونیستها همه جا برای برقراری اتحاد و توافق در میان احزاب دمکرات همه کشورها تلاش می کنند.

کمونیست ها پنهان نگاه داشتن نظریات و نیت خویش را ننگ می دانند و آشکارا اعلام می دارند که تحقق اهدافشان تنها از طریق سرنگونی قهرآمیز تمام نظام اجتماعی موجود میسر خواهد بود. بگذار طبقات حاکم در پیشگاه انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولترها در این انقلاب چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نخواهند داد ولی جهانی را به دست می آورند. پرولترها همه کشورها متحد شوید!

دسامبر ۱۸۴۷ - ژانویه ۱۸۴۸

کارل مارکس - از « گزارش مربوط به فعالیت چهار ساله شورای کل جمعیت بین المللی کارگران »

... حتی در مساعدترین شرایط سیاسی نیز هر کامیابی جدی طبقه کارگر در گرو پختگی سازمان خواهد بود، زیرا سازمان است که این طبقه را تعلیم می دهد و نیرویش را متمرکز می سازد.

حتی سازمان طبقه کارگر یک کشور نیز در صورت نقص تشکیل این طبقه در کشورهای دیگر دستخوش خطر شکست خواهد بود زیرا همه کشورها در بازار جهانی با یکدیگر رقابت دارند و بدین جهت در یکدیگر تأثیر متقابل می بخشند. فقط اتحاد بین المللی طبقه کارگر می تواند پیروزی قطعی این طبقه را تأمین کند ...

۱ سپتامبر سال ۱۸۶۴

کارل مارکس و فردریش انگلس - از « قطعنامه کنفرانس نمایندگان جمعیت بین المللی کارگران »*

نظر به اینکه :

طبقه کارگر در برابر قدرت متحد طبقات ثروتمند فقط به صورت طبقه متشکل در حزب سیاسی خاصی که رویاروی همه احزاب قدیمی طبقات ثروتمند ایستاده باشد می تواند عمل کند و این تشکل طبقه کارگر در یک حزب سیاسی برای تأمین پیروی انقلاب اجتماعی و نیل به هدف نهایی آن یعنی برانداختن طبقات ضرورت دارد و اتحاد نیروها که طبقه کارگر هم اکنون در نتیجه مبارزه اقتصادی بدان دست یافته است،

شرایط مادی لازم برای تحققش فراهم یا دست کم در حال فراهم آمدن باشد. شیوه های تولید آسیایی، آنتیک*، فنودالی و شیوه تولید امروزین بورژوازی را، در خطوط کلی آنها، می توان ادوار پیشرفت صورت بندی اقتصادی جامعه نامید. مناسبات تولیدی بورژوازی آخرین شکل آنتاگونیستی روند اجتماعی تولید است. ضمناً این آنتاگونیسم به مفهوم آنتاگونیسم فردی نیست، بلکه به مفهوم آنتاگونیسم ناشی از شرایط اجتماعی زندگی افراد است، ولی نیروهای مولده ای که در بطن جامعه بورژوازی تکامل می یابند، در عین حال شرایط مادی لازم برای برانداختن این آنتاگونیسم را فراهم می آورند. پس به همراه صورت بندی بورژوازی، ماقبل تاریخ جامعه انسانی نیز پایان می پذیرد ...

ژانویه سال ۱۸۵۹

کارل مارکس - از کتاب « مبارزه طبقاتی سال های ۱۸۴۸-۱۸۵۰ در فرانسه »

... چگونگی وضع دهقانان فرانسه در آن هنگام که استقرار جمهوری بارهای سنگین تازه ای بر بارهای پیشین آنها افزود، مفهوم است. می بینیم که استثمار دهقانان فقط از لحاظ شکل با استثمار پرولتاریای صنعتی فرق دارد. استثمارگر در اینجا نیز همان سرمایه است. فرد سرمایه دار فرد دهقان را از طریق رهن گرفتن و رباخواری استثمار می کند و طبقه سرمایه داران طبقه دهقانان را از طریق مالیات های دولتی استثمار می کند. عنوان مالکیت دهقانی در حکم طلسمی است که سرمایه تاکنون به کمک آن دهقانان را در قبضه قدرت خود نگاه داشته و دستاویزی است که سرمایه آن را برای برانگیختن دهقانان علیه پرولتاریای صنعتی بکار می برد. فقط سقوط سرمایه می تواند موجب برپایی دهقان گردد، فقط دولت پرولتری ضد سرمایه داری می تواند به فقر اقتصادی و انحطاط اجتماعی دهقان پایان دهد. جمهوری مشروطه دیکتاتوری استثمارگران متحد شده او و جمهوری سوسیال دمکراتیک یا سرخ دیکتاتوری متحدین او است ...

ژانویه - نوامبر سال ۱۸۵۰

حزب کمونیست - پیشاهنگ طبقه کارگر

کارل مارکس و فردریش انگلس - از کتاب « مانیفست حزب کمونیست »

... وجه تمایز کمونیست ها با دیگر احزاب پرولتری تنها در آن است که از یک سو در مبارزات پرولترهای ملت های گوناگون منافع مشترک مجموعه پرولتاریا را که به ملیت بستگی ندارد برجسته می کنند و برای آن ارزش قائلند و از سوی دیگر در مراحل گوناگون گسترش مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی همیشه بیانگر منافع جنبش در مجموع آن هستند.

بنابراین کمونیست ها در عرصه عمل قاطع ترین بخش احزاب کارگری تمام کشورها هستند که احزاب کارگری دیگر را به پیشروی بر می انگیزند و در عرصه تئوریک برتری آنان بر بقیه توده پرولتاریا در آن است که شرایط و چگونگی سیر جنبش پرولتری و پی آمدهای کلی آن را به روشنی درک می کنند.

هدف فوری کمونیست ها همان است که دیگر احزاب پرولتری در پی آنند یعنی تشکل پرولتاریا به صورت یک طبقه، برانداختن تسلط بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا.

لنین - از مقاله « برنامه ما »

... ما تمام و کمال بر تئوری مارکس تکیه داریم : این تئوری برای نخستین بار سوسیالیسم را از پندارگرایی به علم تبدیل کرد و این علم را بر مبنای محکم مستقر ساخت و راهی را که باید به پیروی از آن این علم را به پیش برد و تمام اجزاء آن را تکمیل کرد، مشخص ساخت ... این تئوری وظیفه واقعی حزب انقلاب سوسیالیستی را توضیح داده و تاکید کرده است که وظیفه حزب برنامه پردازی برای نوسازی جامعه ، موعظه خوانی برای سرمایه داران و دنباله روی از آنان درباره بهبود وضع کارگران نیست، توطئه چینی نیست، بلکه سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه است که تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سازمان دادن جامعه سوسیالیستی هدف نهانی آن را تشکیل می دهد ...

اکتبر سال ۱۸۹۹**لنین - از نامه به اینسا آرماند****۲۵ دسامبر سال ۱۹۱۶**

... باید هنر آن را داشت که مبارزه در راه دموکراسی و مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی را با یکدیگر درآمیخت و ضمن آن اولی را تابع دومی کرد. همه دشواری کار در همین و جان کلام هم در همین است ...

لنین - از مقاله « درباره سازش »

مفهوم سازش در قاموس سیاست عبارت است از چشم پوشیدن از برخی خواستهها و دست کشیدن از برخی خواستههای خود برای رسیدن به توافق با حزب دیگر.

تصوری که عناصر عامی بطور معمول درباره بلشویک ها دارند و مطبوعاتی که به ما افترا می زنند بدان میدان می دهند، این است که بلشویک ها هیچگاه، با هیچ کس به هیچ سازشی تن در نمی دهند.

چنین تصویری برای ما بمثابه حزب پرولتاریای انقلابی خوشایند است، زیرا ثابت می کند که حتی دشمنان نیز مجبورند وفای ما را به اصول بنیادین سوسیالیسم و انقلاب اذعان کنند. ولی با وجود این باید حقیقت را بیان داشت : این تصور با حقیقت مطابقت ندارد. انگلس حق داشت که ضمن انتقاد از بیانیه کمونارهای بلانکیست (سال ۱۸۷۲) سخن آنان را درباره « هیچ سازشی مبادا! » مورد تمسخر قرار داد. او می گفت این سخن چیزی جز جمله پردازی نیست، زیرا چه بسا اوضاع و احوال سازش را بطور ناگزیر به حزب رزمنده تحمیل کند و بدین جهت تجاشی قطعی و همیشگی از « قبول پرداخت قرض به اقساط »* کاری است بی معنی. وظیفه یک حزب انقلابی راستین این نیست که تجاشی از هرگونه سازشی را مجال اعلام کند، بلکه آن است که در جریان هر سازشی، آنجا که سازش ناگزیر می شود، بتواند به اصول خود، به طبقه خود، به وظیفه انقلابی خود، به وظیفه تدارک انقلاب و آماده سازی توده های خلق برای احراز پیروزی در انقلاب وفادار بماند.

سپتامبر سال ۱۹۱۷

باید در مبارزه این طبقه علیه قدرت سیاسی استعمارکنندگان طبقه کارگر نیز به عنوان اهرمی بکار رود، کنفرانس به اعضای انترناسیونال یادآور می شود که :

در مبارزه طبقه کارگر جنبش اقتصادی و عمل سیاسی این طبقه با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند.

فردریش انگلس - از نامه به گرسن تیری پر**لندن، ۱۸ دسامبر سال ۱۸۸۹**

... مطلب را از نکته ای که با شما موافقت ندارم آغاز می کنم.

شما هر گونه عمل مشترک با احزاب دیگر و حتی عمل مشترک کوتاه مدت با آنها را از لحاظ اصولی به کلی رد می کنید. اما من به حد کافی انقلابی هستم که استفاده از این وسیله را نیز در مواردی که سودمندی بیشتر یا کمترین زیان را دربرداشته باشد، بطور مطلق برای خود غدغن نکنم.

ما در این مورد با هم موافقت داریم که پرولتاریا بدون انقلاب قهرآمیز نمی تواند به فرمانروایی سیاسی که یگانه در ورودی به جامعه نوین است، دست یابد.

مارکس و من از سال ۱۸۴۷ تاکید کرده ایم که پرولتاریا برای آنکه در لحظه قطعی به حد کافی نیرومند باشد و بتواند پیروز شود، باید حزب خاص متمایز از همه احزاب دیگر و در نقطه مقابل آنان و به بیان دیگر حزب طبقاتی خود آگاه تشکیل دهد.

ولی این بدان معنی نیست که این حزب نمی تواند از احزاب دیگر بطور موقت برای هدفهای خود استفاده کند و نیز بدان معنی نیست که نمی تواند از احزاب دیگر در زمینه اقداماتی که مستقیماً به سود پرولتاریا تمام می شود یا به پیشرفت در زمینه رشد اقتصادی یا آزادی سیاسی کمک می کند، بطور موقت پشتیبانی کند ...

مبارزه برای تأمین دموکراسی جزئی از مبارزه برای سوسیالیسم است

لنین - از کتاب « چه باید کرد؟ »

... کسی که در عمل فراموش کند که « کمونیستها از هر جنبش انقلابی پشتیبانی می کنند »* و بدین جهت ما موظفیم وظایف دموکراتیک عمومی را در برابر تمام مردم بیان داریم و روی آنها تکیه کنیم ، بی آنکه حتی برای یک لحظه معتقدات سوسیالیستی خود را پنهان داریم ، سوسیال دموکرات نخواهد بود. کسی که در عمل فراموش می کند که هر مسئله دموکراتیک عامی را باید پیش از دیگران طرح کند، برجسته سازد و حل کند، سوسیال دموکرات نخواهد بود.

پائیز سال ۱۹۰۱ - فوریه ۱۹۰۲*** به نقل از مانیفست حزب کمونیست**

۷ برای دنیایی مبارزه می کنیم که

به فقیر و غنی، دارا و ندار تقسیم نشده باشد

در آن بهره کشی فرد از فرد منسوخ شده باشد

کار اسارت بار و برده وار زنان در خانه بخشی از ماشین استخراج سود جهان سرمایه نباشد

زنان مایملک مردان محسوب نشوند و ابزار لذت مرد و خدمتکار خانگی اش نباشند

خرافه و جهل دست و پایشان را نبسته باشد و ذهنشان را محصور نکرده باشد

دنیایی که در آن هر انسانی، صرف نظر از جنسیت،

امکان شکوفایی همه استعدادهایش را در تنوع و رنگارنگی جامعه بیابد و

انرژی و خلاقیتش را در خدمت به تعاون آگاهانه جمع انسان ها به کار گیرد.

و برای رسیدن به چنین دنیایی در فرداست که امروز

برای لغو حجاب اجباری

برای آزادی پوشش

برای حق تحصیل به دور از هرگونه اگر و مگر

برای حق سفر و آزادی تحرک

برای حق معاشرت، حق انتخاب زوج، حق سقط جنین، حق طلاق، حق سرپرستی فرزند

برای برابری کامل قانونی، بدون قید و شرط

و برای جدایی کامل دین از دولت

مبارزه می کنیم.

مبارزه امروز ما، رهگشای آرزوهای فردای ماست!